

سرمقاله

"راز بقا"ی داعش!

... اخیراً در نتیجه رشد تضادهای درونی و فشار برخی سازمان های حقوق مدنی در آمریکا به حکم یک دادگاه این کشور، سندی از پنتاگون انتشار یافته که برغم آن که بخش های زیادی از آن سانسور شده نشان می دهد که پنتاگون در سال ۲۰۱۲ یعنی چند سال قبل از رشد سرطانی داعش، با ارزیابی اوضاع سوریه از "امکان برپایی یک حکومت خلافت اسلامی متحد القاعده در شرق سوریه" سخن گفته و از آن به مثابه یک "فرصت استراتژیک" در راستای "دستیابی به اهداف ایالات متحده در منطقه" نام می برد. مطابق سند منتشر شده، "خلافت اسلامی دقیقاً همان چیزی است که حامیان اپوزیسیون سوریه" یعنی ایالات متحده و متحدانش خواهان آن بوده اند و داعش نتیجه مستقیم "استراتژی آمریکا" در منطقه می باشد. (رجوع شود به نشریه آلمانی دنیای جوان Junge Welt، مورخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۵) این سند نشان می دهد که چگونه امپریالیسم آمریکا از چند سال قبل برای پیشبرد سیاست های استراتژیک خود در منطقه از تبدیل داعش از یک دار و دسته کوچک ارتجاعی به وضعیت کنونی، سودای ایجاد "خلافت اسلامی" در سوریه را در سر داشته است....

صفحه ۲

به خاطره گوزنی که زاده جنگل
حماسه بود و با خون زلال خود،
جنگلی پر از گوزن های "درخت
اقاقیا" آفرید...!

(به مناسبت چهلمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر، فریدون جعفری) (۲)

صفحه ۹

اشرف دهقانی

چهل سال بعد از جنایت تپه های اوین! (۲)

(گفتگونی با فریبرز سنجرلی)

ما هرگز نباید فراموش کنیم که اوضاع حاکم بر زندان های سیاسی با شرایطی که بر کل جامعه حاکم است همسوست و در واقع اوضاع زندان های سیاسی انعکاسی از شرایط مبارزه طبقاتی در کل جامعه می باشد. بنابراین رژیم با این اقدام، هم به سازمان های مسلح پیام می داد که در مقابل عملیاتی که علیه رژیم می کنید جان اسرای تان در خطر است و هم در سطح جامعه به کل توده ها بار دیگر و با وضوح تمام نشان می داد که در مقابله با آن ها به هیچ معیاری به جز قهر پایبند نیست. همان طور که خبر این جنایت در سطح جنبش قرار بود جو رعب و وحشت باز هم بیشتری را ایجاد کند. در زندان ها هم در نظر داشت که جو را تغییر داده و آن شور و شوق مبارزاتی که نتیجه اش پیوستن زندانیان پس از آزادی به جنبش بود را به فضای ترس و واهمه تبدیل کند، و در این جو به تقویت افکار و دیدگاه های تسلیم طلبانه نسبت به خط مشی قهر آمیز پرداخته و زندان را که به صورت دانشگاهی برای تربیت انقلابیون در آمده بود به عکس خود مبدل سازد.

بیماری فراموشی آگاهانه،

یا خدشه دار ساختن حافظه تاریخی

توده ها!

... دارو دسته نگهدار در آن زمان به کارهایی به نفع جمهوری اسلامی دست زدند که با هیچ ارزش و سنت چریکهای فدائی خلق انطباق نداشت. مثلاً آن ها کارگران شرکت نفت را که اعتصاب کرده بودند به بهانه این که خمینی ملی است تشویق به رفتن بر سر کار کردند. یا در جریان یورش جمهوری اسلامی به ترکمن صحرا در خلع سلاح شوراهای دهقانی کمک نموده و عملاً شرایط سرکوب خلق ترکمن به وسیله جمهوری اسلامی را تسهیل نمودند. بر اثر سیاست های این دارو دسته رسوا جمهوری اسلامی امکان یافت تا به راحتی خلق ترکمن را سرکوب نماید. ...

صفحه ۱۵

غزال سرخ ما! (۲)

(به یاد گرامی چریک فدائی خلق،

رفیق پری (غزال آیتی!)

... یادت هست چهارشنبه سوری سه سال قبل... آن موقع شش ماه به جدایی ما مانده بود. هیچ کدام خبر نداشتیم چه خواهد شد، من هوس کرده بودم مثل دیگران از روی آتش بپریم و بر حرفم اصرار ورزیدم؛ تو مانع شدی و فریاد زدی: غزال... راحتم بگذار مگر نمی بینی کار دارم؟ حالا بیفتی توی آتش و... بقیه حرفت را خوردی و ناتمام گذاشتی، تو قبول نمی کردی من بمیرم، حتی اجازه فکر کردن در این باره را به خودت نمی دادی. من این را می دانستم، از فریادی که بر سرم کشیدی، اشک در چشمم حلقه زد و بغض گلویم را گرفت. برخاستی در آغوشم گرفتی، به خود فشردی. درآغوش تو همه غمهای دنیا از یادم رفت، سست شدم... صفحه ۱۳

در صفحات دیگر

• ریا کاری های یک سیاستمدار

بورژوا ۱۶

• خاطره ای از زندانهای جمهوری

اسلامی در دهه ۶۰ ۱۷

• نروژ: آکسیون اعتراضی بر علیه

اعدام های اخیر ۱۸

• کمک های مالی ۱۸

• چریکهای فدائی خلق و بختک

حزب توده خائن (۱۵) ۱۹

روبرو گردد. پس از این پیشروی ها در اکثر جاهایی هم که نیروی داعش در معرض حملات هوایی جنگنده های آمریکا و شرکا قرار گرفته، این حملات بنا به اعترافات خود نیروهای ضد داعش موفق نشده اند تا ضربات نابود کننده ای به این جریان وارد سازند. مشاهده چنین روندی حتی کاسه صبر حکومت دست نشانده عراق را هم لبریز کرده است. تا جایی که دولت و پارلمان عراق اخیراً نسبت به "عدم قاطعیت" ائتلاف ضد داعش در برچیدن این جریان مخوف و آذوقه رسانی و کمک های تسلیحاتی "اشتباهی" هواپیماهای آمریکایی-انگلیسی در جبهه های جنگ به نیروهای محاصره شده داعش در خاک عراق به مراجع بین المللی رسماً شکایت کرده اند. (نگاه کنید به "رسوایی افشای تسلیح سیستماتیک داعش توسط ارتش آمریکا" مندرج در پیام فدایی شماره ۱۸۷، دی ماه ۱۳۹۳)

مشاهده این اوضاع به طور طبیعی به سؤالی دامن می زند که از اولین روز عروج این نیروی تبهکار و پیشروی های برق آسای آن در تسخیر موصل و تبدیل آن به یک قدرت مخوف ذهن انسان های آگاه در سراسر جهان را به خود مشغول ساخته است. و آن این که به راستی راز بقای داعش در چیست؟ چرا داعش به رغم قدرت محدودی که از چند هزار تا حداکثر سی هزار مزدور تخمین زده می شود، در مقایسه با قدرت نابود کننده بزرگترین ارتش های امپریالیستی در جریان یک سال جنگ بی وقفه نه تنها از بین نرفته بلکه حتی تضعیف هم نگشته است. به ویژه این که تمامی اسناد و مدارک های کنونی و ازجمله جنایات و قتل عام های انجام شده توسط این نیرو نشان داده اند که داعش فاقد هر گونه پایگاه توده ای در میان میلیون ها تن از مردم منطقه است. بی دلیل نیست که هر جا هم که قدرت این جریان ضد مردمی و مزدور به واقع به چالش کشیده شده و ضربات مرگبار دریافت کرده، این ضربات عمدتاً از سوی مردم آزاده منطقه برای مثال در کوبانی اتفاق افتاده است.

این مثال ها و بسیاری دیگر از شواهد مستقل و غیر قابل انکار که هر روز با انبوهی از مدارک و اسناد جدید مورد تایید قرار می گیرند نشان می دهند که داعش نه یک جریان مستقل و قائم به ذات بلکه نیرویی ضد مردمی و مزدور است که تا کنون اساساً با برخورداری از حمایت های مستقیم و غیر مستقیم یک قدرت بزرگ تر (امپریالیسم آمریکا) که برایش حاشیه امن و فضا ایجاد می کند امکان حیات، بقا و رشد یافته است. نیرویی که با استفاده از این امکانات قرار است تا مدت های مدید در شطرنج سیاسی جهان توسط بازیگران عمده به عنوان یک عامل به کار گرفته شده و حضور داشته باشد. به واقع جنگ آمریکا و متحدینش با دار و دسته تروریستی داعش نه برای "نابودی" آن



سیاه داعش به عنوان یک دشمن اهریمنی در افکار عمومی خدمت کرده است.

ولی فراتر از این فضای تبلیغاتی، می بینیم که "خلافت اسلامی" داعش که هم اکنون سرزمینی به وسعت نیمی از عراق و سوریه با تمام منابع انرژی و انسانی آن را در کنترل دارد، در محدوده زیر کنترل اش در عراق و سوریه در حالی که میلیون ها تن از مردم مسلمان، خانه و کاشانه شان را بر جای گذارده و از ترس سلاخی شدن به دست این نیرو گریخته اند، همچنان به رغم به اصطلاح مخالفت نیرو های ائتلاف پابرجاست. می بینیم که "خلافت اسلامی" داعش با بهره گیری از یک مکانیزم پیچیده و با وساطت سرمایه داران انگلیسی و اروپایی، قادر به فروش نفت - صد البته ارزان- به دولت های "اتحادیه اروپا" می شود؛ تسلیحات مکفی برای ادامه بقا و تضمین یک جنگ طولانی به دست می آورد؛ صفوف خود را به طور روزمره با نیرو گیری در زیر چشمان تیز دستگاه های اطلاعاتی و پلیس دولت ها و آموزش آنها در سطح بین المللی گسترش می دهد؛ با پرداخت مزدهای چشمگیر، مزدوران جدیدی شامل مسلمانان اتباع غرب، و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که به داعش می پیوندند، به دست می آورد و در همین حال ظاهراً جنگ در چندین جبهه با ارتش های "۶۰ کشور" مؤتلف به رهبری آمریکا را به خوبی مدیریت می نماید.

تجربه "جنگ طولانی" آمریکا و شرکاء با داعش تاکنون نشان داده که این دار و دسته، پیش از هر هجوم وسیع برای به آتش کشیدن شهرها و روستاهای عراق و سوریه (نظیر تجمع اخیر برای تسخیر شهر رمادی عراق) درست در زیر چشم ماهواره های مدرن آمریکایی-اروپایی به تجمع نیرو و ماشین آلات جنگی پرداخته و سپس به گونه ای برق آسا اهداف مورد نظر را مورد حمله قرار داده است؛ بدون آن که با هیچ مقاومت و یا عکس العمل جدی ارتش های تا بن دندان مسلح "ائتلاف ۶۰ کشور"

بیش از یک سال از عروج داعش و تحولاتی که با جنایات غیر قابل توصیف این نیروی مزدور و تبهکار علیه توده ها رقم خورده، می گذرد. در این شکی نیست که با ظهور داعش، منطقه خاور میانه به کانون تنش های مضاعف و بحرانی خطرناک تبدیل شده که بیش از گذشته در آتش جنگ می سوزد. با این حال به رغم نفرت عمیق توده های تحت ستم و آگاه در سراسر جهان از داعش و خواست آنها مبنی بر نابودی این جریان ارتجاعی، به رغم ادعای یک بسیج جهانی توسط قدرت های اقتصادی-سیاسی امپریالیستی غرب و در رأس آنها آمریکا علیه این جریان، به رغم تشکیل یک ائتلاف بی سابقه از قدرت نظامی ۶۰ کشور برای جنگ با داعش، هیچ نشانی مبنی بر اضمحلال و نابودی این جریان کوچک در آینده نزدیک و از آن کمتر تضعیف حضور و قدرت کنونی داعش به چشم نمی خورد. بر عکس، شواهد موجود به طور روزمره از قدرت گیری داعش و "خلافت اسلامی" اش در عراق و سوریه خبر داده و هر از چند گاه نیز گزارشاتی مبنی بر "آتش بس" توسط سایر دار و دسته های موسوم به "بنیادگرایان اسلامی" در داخل سوریه و عراق و پاکستان و یمن و افغانستان با داعش منتشر شده و آنها نیز با حکومت اسلامی اعلام "بیعت" می کنند و نیروهای خود را در اختیار آن می گذارند.

در طول این مدت، حیات و معاش میلیون ها تن از توده های زحمتکش و ستمدیده منطقه، به ویژه در سوریه و عراق در کوره جنایات و فجایع آفریده شده توسط داعش و حامیان آن سوخته و سایه جنگ و ناامنی و مرگ، هر چه بیشتر بر سراسر منطقه سیطره افکنده است. در عین حال انتشار سیستماتیک اخبار و گزارشات جنایات جنون آسا و نفرت برانگیز این نیروی بنیادگرا و افراطی علیه مردم عادی مسلمان و غیر مسلمان، نمایش قطع سر و اعضای بدن قربانیان، به بردگی کشاندن زنان، اعدام های دست جمعی تهوع آور و ... که توسط رسانه های امپریالیستی به اقصى نقاط جهان رله می شود، بطور انکار ناپذیری تاکنون به امر بزرگ نمائی چهره

آمریکا برای قرن ۲۱" (منتشر شده در سال ۲۰۰۱) نشان می دهد که طبقه حاکمه در آمریکا بدنبال پایان "جنگ سرد" و فروپاشی شوروی سابق در پی ایجاد یک "نظم نوین جهانی" با هدف تأمین هژمونی خود بر سایر قدرت های امپریالیستی به عنوان "رهبر جهان" بوده و می باشد. این استراتژی، سیاست اعلام شده دولت آمریکا چه در زمان حکومت جمهوری خواهان و چه دمکرات ها بوده است. برای تحقق گام به گام این هدف، در دهه های اخیر دولت آمریکا در یک مسیر تمایل فزاینده به جنگ و گستردن فضای میلیتاریستی در سراسر جهان حرکت کرده است. در این مسیر آمریکا با تلاش برای استفاده از به قول خویش، قدرت نظامی "بی همتا" پش کوشیده تا با چنگ اندازی به حوزه نفوذ و بازارهای سایر رقبا (به ویژه روسیه، چین و اتحادیه اروپا) به تقویت مواضع و تحکیم سلطه خویش بر بازارها و مناطق استراتژیک جهان بپردازد و موقعیت اقتصادی-سیاسی خود را تحکیم نماید. سیاستی که لشکر کشی های وحشیانه نظامی و چند جنگ خونین منتهی به اشغال افغانستان و عراق و فروپاشاندن لیبی و امروز سوریه، نمونه های بارزی از آن را به نمایش گذارده اند.

همچنین در طول این مدت، تداوم و تعمیق بحران های اقتصادی گریبانگیر کل نظام سرمایه داری در سطح جهان و نیاز به جنگ برای تخفیف این بحران ها و انتقال بار آنها به خارج به سیاست های جنگ طلبانه دولت آمریکا شدت و گسترده گی بیشتری بخشیده است. در واقع در طول سال های اخیر جهان تحت سلطه امپریالیسم کمتر اینچنین در معرض تشدید تنش های بین سرمایه های امپریالیستی، تضاد بین قدرت های اعظم جهانی، جنگ و ناامنی، مسابقه تسلیحاتی و خطر ترکیدن از تراکم انبار باروت قرار داشته است. عروج داعش به عنوان تازه ترین پرده بنیادگرایی اسلامی تحرک بی سابقه ای به سیاست "جنگ بی پایان" آمریکا داده و در چنین متنی قابل فهم است.

نتایج نقش آفرینی ها و جنایات داعش در سوریه برای تمامی اذهان حقیقت جوی دنیا آشکار است. داعش نه تنها در یک پروسه جنبش انقلابی خلق های تحت ستم منطقه و از جمله مردم سوریه بر علیه رژیم وابسته اسد و اربابانش را از صحنه خارج کرد، بلکه اکنون به موازات تعقیب همان هدف ضد انقلابی به طور انکارناپذیری در یک جنگ نیابتی به عنوان ابزار آمریکا بر علیه منافع رقبا جهانی و به طور مشخص دولت روسیه در منطقه به کار گرفته شده است. سودمند بودن داعش و انعطاف این نیروی دست ساز تا حدی است که اخیراً به گزارش خبرگزاری مصری "یوم السایع" و "نیویورک تایمز" آمریکا، داعش شماری از نیروهای خود را برای جنگ علیه نیروهای وفادار به روسیه به اوکراین فرستاده است. این ارسال نیرو

داعش نه یک نیروی خلق الساعه آسمانی بلکه ابزاری برای پیشبرد سیاستهای معین توسط قدرتهای امپریالیستی به ویژه آمریکا است که هر بار با تاخت و تازها و جنایات سهمگین این نیرو سیاستهای استراتژیک خود را به پیش می برند و درست به همین دلیل منافع آنها نه در نابودی این نیروی ارتجاعی و اهریمنی بلکه برعکس در حفظ آن می باشد. اسناد پنتاگون به طور خلاصه صحت این واقعیت که داعش بخشی از "استراتژی" آمریکا در منطقه خاورمیانه می باشد را مورد تأکید قرار می دهد. آنهم در شرایطی که این قدرت جهانی بیش از هر زمان دیگری برای تخفیف بحرانهای اقتصادی و حفظ موقعیت خویش، نیازمند بحران سازی و جنگ در عرصه بین المللی است.

(به عنوان ظاهراً انشعابی از دار و دسته سیا ساخته القاعده) تا مقطع تبدیل به موقعیت کنونی، یک پروسه هدفمند و کنترل شده بوده است. داعش نه یک نیروی خلق الساعه آسمانی بلکه ابزاری برای پیشبرد سیاست های معین توسط قدرت های امپریالیستی به ویژه آمریکا است که هر بار با تاخت و تازها و جنایات سهمگین این نیرو سیاست های استراتژیک خود را به پیش می برند و درست به همین دلیل منافع آنها نه در نابودی این نیروی ارتجاعی و اهریمنی بلکه برعکس در حفظ آن می باشد. سند منتشر شده از اسناد پنتاگون به طور خلاصه صحت این واقعیت که داعش بخشی از "استراتژی" آمریکا در منطقه خاورمیانه می باشد را مورد تأکید قرار می دهد. آن هم در شرایطی که این قدرت جهانی بیش از هر زمان دیگری برای تخفیف بحران های اقتصادی و حفظ موقعیت خویش، نیازمند بحران سازی و جنگ در عرصه بین المللی است. ضرورت برآوردن این سیاست ها و منافع طبقاتی حاصل از آن است که امکان موجودیت، بقاء و تسلیح داعش و رشد و گسترش آن در شرایط کنونی را موجب می گردد و این دار و دسته تبهکار و وابسته را به جان مردم منطقه می اندازد.

در چنین اوضاع و احوالی، کنکاش در نقش داعش و نتایج عملکردهای جنایتکارانه آن روشنگر حقایق بسیاری است. اگر روندهای عینی را بررسی کنیم و نقشی که داعش و عملکردهای ضد خلقی آن برای تسهیل اجرای سیاست های امپریالیستی بازی می کند را درک کنیم خواهیم دید که چگونه این نیروی دست ساز و وابسته از زمان پیدایش خود دقیقاً در جهت تحقق استراتژی آمریکا در سطح منطقه و جهان حرکت کرده است.

بررسی روند های عینی و مطالعه سیاست های اعلام شده آمریکا به ویژه پس از انتشار سند "استراتژی امنیت ملی

بلکه درست مطابق بر همان نقشه ای پیش می رود که مقامات آمریکایی از ابتدای عروج داعش به اصطلاح پیش بینی کرده بودند. "پیش بینی" ای که کاملاً در انطباق با اظهارات اسلاف اوپاما در هیات حاکمه آمریکا یعنی بوش قرار داشت که سال ها قبل، از استراتژی "جنگ بی پایان" آمریکا با "تروریسم" سخن گفت و مطابق آن استراتژی، بسیاری از مناطق جهان را به ورطه آتش و ناامنی کشاند. همانطور که می دانیم برخی از مقامات دولت آمریکا از جنگ "طولانی" با داعش، یعنی جنگی به مدت حتی ۲۰ سال سخن گفته اند که این در واقع بخشی از همان نقشه جنگی "بی پایان" طراحی شده توسط همکاران اوپاما در دولت های سابق آمریکا می باشد.

در همین رابطه اخیراً در نتیجه رشد تضادهای درونی و فشار برخی سازمان های حقوق مدنی در آمریکا به حکم یک دادگاه این کشور، سندی از پنتاگون انتشار یافته که مربوط به سال ۲۰۱۲ (پیش از عروج داعش) می باشد. این سند ۷ صفحه ای که علیرغم انتشار، بخش های زیادی از آن سانسور شده نشان می دهد که پنتاگون در سال ۲۰۱۲ یعنی چند سال قبل از رشد سرطانی داعش، با ارزیابی اوضاع سوریه از "امکان بر پای یک حکومت خلافت اسلامی متحد القاعده در شرق سوریه" سخن گفته و از آن به مثابه یک "فرصت استراتژیک" در راستای "دستیابی به اهداف ایالات متحده در منطقه" نام می برد. مطابق سند منتشر شده، "خلافت اسلامی دقیقاً همان چیزی است که حامیان اپوزیسیون سوریه" یعنی ایالات متحده و متحدانش خواهان آن بوده اند و داعش نتیجه مستقیم "استراتژی آمریکا" در منطقه می باشد. (رجوع شود به نشریه آلمانی دنیای جوان (Junge Welt) مورخ ۲۶ ماه می ۲۰۱۵ در لینک زیر <http://www.jungewelt.de/2015/05-26/032.php>)

این سند نشان می دهد که چگونه امپریالیسم آمریکا از چند سال قبل برای پیشبرد سیاست های استراتژیک خود در منطقه از تبدیل داعش از یک دار و دسته کوچک ارتجاعی به وضعیت کنونی، سودای ایجاد "خلافت اسلامی" در سوریه را در سر داشته است. در نتیجه، امپریالیسم آمریکا مطابق یک نقشه معین و هدفمند، با پروراندن داعش، با تسلیح و تغذیه و نیرو رساندن به آن از کانال های مختلف به رشد این نیروی ضد خلقی کمک نموده و آن را به موقعیتی سوق داده که سرانجام "حکومت اسلامی" مورد نظرش برقرار شده و این بخش از "اهداف" امپریالیسم آمریکا و متحدینش متحقق گشته است.

نگاهی به این سند در کنار تمامی شواهد و مدارک دیگر مبین آن می باشد که پروسه حیات داعش از هنگام بوجود آمدن

جنگی ارتش آمریکا است. این نیرو از دل جریان سیا ساخته القاعده برآمده، توسط آمریکا به آن پر و بال داده شده، با پول قطر و عربستان تقویت و تسلیح شده، توسط سازمان های اطلاعاتی اسرائیلی و آمریکا در خاک اردن و ترکیه و ... آموزش داده شده از امکانات ترابری و درمانی و لجستیکی دولت ترکیه برخوردار بوده و در کل در پناه یک شبکه حفاظتی شامل دستگاه های اطلاعاتی آمریکا و رژیم های متحد و دست نشانده این قدرت بزرگ رشد یافته به جان مردم منطقه انداخته شده است.

نیرویی اهریمنی که برای گسترش سلطه امپریالیستی و در رأس آن آمریکا، برای تشدید تعرض سرمایه داران به طبقه کارگر و خلق های تحت ستم همچون یک سگ زنجیری هار در میدان رها شده است.

به طور کلی، راز بقای داعش در این واقعیت نهفته است: نیاز استراتژی توسعه طلبانه امپریالیسم و در رأس آن آمریکا در شرایط فعلی! تا زمانی که حضور داعش و جنایات و اعمال آن به حال استراتژی و منافع امپریالیسم مفید باشد، ما شاهد تداوم و بقا و حتی رشد و گسترش آن خواهیم بود. اما به محض آن که به هر دلیلی از جمله به دلیل رشد مبارزه طبقاتی توده ها و یا تغییر استراتژی امپریالیسم ضرورت وجودی داعش از بین برود، این نیروی "آسمانی" مخوف و تبهکار و بی نظیر در وحشی گری و جنایت پیشگی همچون دانه های برف در مقابل آفتاب آب خواهد شد و سرنوشت "برادرانش" یعنی سایر دار و دسته های مزدوری را خواهد یافت که تاریخ مصرفشان از سوی ارباب منقضی اعلام شده است.

اگر به اوضاع جاری نظام بحران زده سرمایه داری دقت کنیم، خواهیم دید که با توجه به استراتژی امپریالیسم آمریکا در این بحران، داعش یک پروژه ضد انقلابی و بخشی از ماشین جنگی ارتش آمریکا است. این نیرو از دل جریان سیا ساخته القاعده برآمده، توسط آمریکا به آن پر و بال داده شده، با پول قطر و عربستان تقویت و تسلیح شده، توسط سازمانهای اطلاعاتی اسرائیلی و آمریکا در خاک اردن و ترکیه و ... آموزش داده شده، از امکانات درمانی و لجستیکی دولت ترکیه برخوردار بوده و در کل در پناه یک شبکه حفاظتی شامل دستگاههای اطلاعاتی آمریکا و رژیم های متحد و دست نشانده این قدرت بزرگ رشد یافته و بجان مردم منطقه انداخته شده است.

مخوف داعش با منافع نظام سرمایه داری و قدرت های امپریالیستی را درک نماید؟ واقعیت این است که در پشت هر یک از ادعاها و تبلیغات افراد و نیروهای اجتماعی منافع مشخص طبقاتی خوابیده است. تنها تبهکاران و نادانان چنین حقیقتی را منکر می شوند. داعش بر خلاف تمام تبلیغاتی که می کوشند آن را یک نیروی مافوق طبقات و آسمانی جلوه دهند، شکلی از انواع متنوع پدیده "بنیاد گرایی اسلامی" است و بررسی تاریخ و عملکرد بنیاد گرایی اسلامی از دهه های ۷۰ به بعد نشان می دهد که در همه جا بند ناف این جریان ارتجاعی با امپریالیسم گره خورده است.

امروز نیز همین بنیاد گرایی اسلامی است که با تازه ترین مخلوق جنایتکارش یعنی داعش تماماً در جهت منافع امپریالیسم بر ضد طبقه کارگر و توده های محروم قرار گرفته است. اگر به اوضاع جاری نظام بحران زده سرمایه داری دقت کنیم، خواهیم دید که با توجه به استراتژی امپریالیسم آمریکا در این بحران، داعش یک پروژه ضد انقلابی و بخشی از ماشین

علیه رفقای آمریکا در حالی است که داعش در مقابل سوالات مکرر، اعلام کرده است که جنگ با اسرائیل در اولویت آن نیست!

از سوی دیگر تحرکات جنایتکارانه داعش دستاویزی کاملاً عامه پسند برای حفظ و تداوم گسترش حضور مستقیم ماشین جنگی آمریکا در منطقه بوده و از آن فراتر توجیه سیل صدور سلاح به یک بازار مطمئن با مشتریانی شامل ثروتمندترین دولت های نفتی در کل منطقه را در اختیار آمریکا گذارده است.

بدون شک استراتژی توسعه طلبانه و تهاجمی آمریکا در خارج از مرزها نمی تواند با مخالفت به حق افکار عمومی مردم آزادخواه در غرب روبرو نشود. در همین رابطه حضور داعش و سایه گسترش صفوف آن در جوامع غربی همراه با فضا پیدا کردن توسط خود دستگاه های ارتباط جمعی که سایه ترس و نا امنی را بر سر مردم اروپا و آمریکا پهن کرده، به هجوم بی سابقه طبقات حاکم به حقوق و آزادی های مدنی در این جوامع منتهی شده است. زیر نام مبارزه با "گسترش تروریسم اسلامی" و "ایدئولوژی های افراطی"، دولت های غربی برای تصویب روزمره قوانین سرکوبگرانه بر علیه طبقه کارگر و مردم خویش صف کشیده اند. در حالی که در این کشورها کمونیست ها در همه جا آماج ضرب دستگاه سرکوب حاکم هستند، نیروهای داعش در زیر چشمان پلیس کشورهای غربی اعلامیه های خود را پخش می کنند و تظاهرات و تجمع بر پا می کنند (نمونه های انگلستان و آلمان). همچنین لو لو خُرخره داعش به رشد بی سابقه سیاست های فاشیستی و نژاد پرستانه و ضد مهاجر و ضد مسلمان در این کشورها منجر شده است. آیا برای هر ذهن حقیقت جو و مسئولی سخت خواهد بود که با توجه به این واقعیات و اسناد و شواهد بی شماری که تاکنون انتشار یافته رابطه بین عملکردهای

تظاهرات علیه مراسم سالگرد مرگ خمینی... از صفحه آخر

از رفتن به این جلسه ننگ آور خودداری کنند. در تمام ساعاتی که معترضین در محل تجمع نموده بودند لحظه ای صدای شعار های کوبنده آن ها علیه جمهوری اسلامی و بنیانگذار خبیث و جنایتکار آن، خمینی قطع نشد. به این ترتیب تظاهرات ۳۱ ماه مه علیه جمهوری اسلامی با موفقیت به سرانجام رسید.

در تظاهرات روز ۳۱ ماه مه فعالین چریکهای فدائی خلق ایران با بنرهایی که نمایش گر جنایات خمینی و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بود و شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" حضور چشمگیر خود را به نمایش گذاشته و همان طور که قبلاً اعلام کرده بودند، برگزاری این مراسم نفرت انگیز را به فرصتی جهت افشای هر چه بیشتر جمهوری دارو شکنجه تبدیل نمودند.

این چنین بود که نیروهای پشتیبان رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی با پاسخ دندان شکن ایرانیان آزاده در تورنتو مواجه شدند. حتی تعدادی از پاکستانی های مقیم کانادا که از جنایات خمینی آگاهی داشتند نیز با توجه به این که جیره خواران رژیم اعلام کرده بودند که مراسم خود را از طریق مرکز اسلامی پاکستانی های تورنتو برگزار خواهند کرد در محل اعتراض حضور یافته و علیه خمینی و رژیم جمهوری اسلامی به دادن شعار به زبان اردو پرداختند و به این وسیله به نوبه خود تو دهنی بزرگی به آن ها زدند. مجموعه فعالیت های ایرانیان آزادخواه در این مراسم اعتراضی به نیروهای ضد خلقی وابسته به رژیم فهماند که حتی با ترفند هایی هم که به کار برده بودند قادر نیستند در جایی که ایرانیان آزاده و نیروهای انقلابی حضور دارند آن طور که دلشان می خواهد برنامه برگزار کنند.

ننگ و نفرت بر خمینی و جمهوری اسلامی!
جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!
فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - تورنتو کانادا
اول جون ۲۰۱۵

چهل سال بعد از جنایت تپه های اوین! (۲)

(گفتگوی با رفیق فربرز سنجر)

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر مشاهده می کنید بخش دوم مصاحبه "پیام فدائی" با رفیق فربرز سنجر در ارتباط با کشتار نه زندانی سیاسی در سال ۱۳۵۴ توسط ساواک شاه در تپه های اوین می باشد. چهل سال پیش رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در یکی از رسواترین جنایاتش، طی برنامه ای از پیش تعیین شده، نه زندانی سیاسی که اکثراً از زندانیان سرشناس زندان های شاه بودند و سال ها از محکومیت آن ها می گذشت را در جریان یک اقدام دستجمعی در تپه های اوین به رگبار گلوله بست و سپس مومفریبانه اعلام کرد که آن ها در حین فرار کشته شده اند. در این جنایت هولناک رفقا عباس سورکی، بیژن جزئی، حسن ضیاء ظریفی، سعید کلانتری، محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار و دو مجاهد خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل به شهادت رسیدند. ضمن گرامیداشت خاطره این عزیزان با توجه به این که در چهلمین سالگرد این جنایت، شاهد اظهار نظرهایی در رابطه با این اقدام دمدشانه و هم چنین نظرات و جایگاه رفیق بیژن جزئی در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در شبکه های اینترنتی بودیم و از آن جا که آن اظهار نظرها بطور طبیعی پرسش هایی را سبب شده اند، به همین دلیل از رفیق فربرز سنجر که از زمره چریکهای فدائی خلقی بود که از سال پنجاه در زندان های رژیم شاه به سر می برد و در آن سال های پر جنب و جوش تاریخی، خود از نزدیک شاهد رویداد ها و مسائل درون زندان بود، خواستیم با پاسخگوی سئوالاتمان در این زمینه باشد. این گفتگو در اردیبهشت سال جاری (۱۳۹۴) انجام شده است. بخش نخست این مصاحبه در شماره پیشین پیام فدائی درج شده است. متن کامل این مصاحبه در سایت سایهگل در آدرس زیر قابل دسترسی است: <http://www.siahkal.com/index/mid-col/mosahebeh-Payam-Fadaee-ba-RFS-20150510.htm>

یوشیده ای که به خط اصیل سازمان چریکهای فدائی خلق و کتاب رفیق مسعود احمدزاده تحت عنوان "اپورتونیسیم چپ" نموده بود در اواخر حتی به تقابل فکری طرفداران مسعود و خودش در زندان دامن زده بود. در این پروسه کار به جایی رسیده بود که طرفداران رفیق جزئی در ذهن خود برای او جایگاه و مقامی چون جایگاه و مقام رفیق کبیر مسعود احمدزاده به مثابه تنوریسین جنبش مسلحانه قائل بودند. در همین راستا، گروه جزئی حتی به جای گروه جنگل، بنیانگذار سایهگل هم خوانده می شد! این ها مسائلی نبودند که از چشم ساواک به دور مانده باشند. برای ساواک مهم نبود که این سخنان در مورد گروه جزئی و شخص او با واقعیت انطباق دارد یا نه، بلکه آن چه مهم بود این بود که رفیق جزئی و گروه جزئی به وزنه ای در زندان تبدیل شده بودند.

از سوی دیگر نوشته های رفیق جزئی که نگارش آن ها را از حدود سال ۵۱ در زندان شروع کرده بود به خارج از زندان هم منتقل شده بودند. ساواک عواملی در داخل زندانیان داشت که کسی پی به هویت شان نبرده بود. یکی از آن ها مسعود بطحائی از گروه فلسطین بود که گزارشات دقیقی از وضع زندان در اختیار ساواک قرار می داد. البته این موردی است که بعد از قیام کاملاً روشن شد؛ اما این که چه منابع دیگری هم در میان زندانیان فعال بوده اند بر کسی آشکار نیست. همین نفوذی ها بودند که جا سازی ای که زندانیان در زندان قزل قلعه درست کرده بودند را به مأموران ساواک گزارش داده بودند و با یورش ساواک همه مقالاتی که در آن محل جا سازی شده بود به دست ساواک افتاد. برخی از جزوات کشف شده، مقالاتی بودند که بیژن نوشته بود، مقالاتی که به بیرون از زندان فرستاده شده و در خارج از کشور توسط دانی رفیق جزئی در نشریه ای به نام "۱۹ بهمن تئوریک" منتشر می شد. اتفاقاً دو مبارز مجاهد هم که برای کشتار و انتقام گیری آشکار رژیم از انقلابیون مسلح و برای مقابله با جنبش مسلحانه انتخاب شده بودند نیز در پرونده خود اتهام ارتباط با خارج از زندان را

فعالیت هواداران جنبش مسلحانه در خارج از کشور در مطبوعات معتبر جهان نیز منعکس شد، روبرو نمی گشت، بعید نبود که بلافاصله زندانیان سیاسی مبارز دیگری را هم به کشتارگاه ببرد. اما در مورد همین لیست اول، این نه نفر کسانی بودند که به قول زندانیان دوران جمهوری اسلامی "سر موضع" بودند و حاضر نبودند از اعتقادات شان دست بکشند، و حتی در زندان هم در تبلیغ اعتقادات شان مصر بودند و مهمتر این که آن ها کسانی بودند که با جنبش مسلحانه شناخته می شدند. کاظم ذوالانوار عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق بود. مصطفی جوان خوشدل هم از کادرهای آن سازمان بود. رفقای گروه جزئی نیز که در زندان کاملاً از سازمان چریکهای فدائی خلق طرفداری می کردند و با این سازمان شناخته می شدند.

در مورد رفقای گروه جزئی، بهتر است کمی توضیح دهیم. آن ها در دهه چهل از اولین نیرو هائی بودند که پی به ضرورت مبارزه مسلحانه برده و سعی در عملی کردن آن داشتند. درست است که آن ها موفق به انجام عمل خاصی نشدند و به قول رفیق مسعود احمدزاده که در ارتباط با تأیید ضرورت مبارزه مسلحانه مطرح کرد: "کسانی پیدا شدند که می خواستند با اشکالی که برای ما کاملاً مشخص نیست، دست به عمل مسلحانه بزنند. اما هنوز شروع نکرده در بند افتادند و بنابراین نتوانستند تجربه مثبت یا منفی برای جنبش فراهم کنند. (کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، قطع جیبی صفحه ۳۷). اما در هر حال گروه جزئی از اولین طلایه داران تاکید بر ضرورت مبارزه مسلحانه بودند. این رفقا اکثراً از نظر سنی از بیشتر زندانیان جنبش مسلحانه مسن تر بوده و در مبارزات دوره حزب توده در دهه سی و یا جبهه ملی در سال های ۳۹ تا ۴۲ حضور فعال داشته و تجربه کار در شرایط های مختلف را پیدا کرده بودند. خود رفیق جزئی در زندان به تدریج با نوشته هایش خود را در میان بسیاری از زندانیان به عنوان فردی دارای تئوری و خط دهنده شناسانده بود. او با اشاعه نظرات خود در میان برخی از زندانیان سیاسی و حملات

سئوال: در توضیحاتی که دادید این موضوع قابل استنباط بود که رژیم شاه با کشتار زندانیان سیاسی می خواست هزینه های پشتیبانی از جنبش مسلحانه را بالا ببرد، آیا این مربوط به حیطه جامعه بود یا زندان ها را هم در بر می گرفت؟

پاسخ: این کار رژیم به هر دو بخش مربوط می شد. ما هرگز نباید فراموش کنیم که اوضاع حاکم بر زندان های سیاسی با شرایطی که بر کل جامعه حاکم است همسوسست و در واقع اوضاع زندان های سیاسی انعکاسی از شرایط مبارزه طبقاتی در کل جامعه می باشد. بنابراین رژیم با این اقدام، هم به سازمان های مسلح پیام می داد که در مقابل عملیاتی که علیه رژیم می کنید جان اسرای تان در خطر است و هم در سطح جامعه به کل توده ها بار دیگر و با وضوح تمام نشان می داد که در مقابله با آن ها به هیچ معیاری به جز قهر پایبند نیست. همان طور که خبر این جنایت در سطح جنبش قرار بود جو رعب و وحشت باز هم بیشتری را ایجاد کند. در زندان ها هم در نظر داشت که جو را تغییر داده و آن شور و شوق مبارزاتی که نتیجه اش پیوستن زندانیان پس از آزادی به جنبش بود را به فضای ترس و واهمه تبدیل کند، و در این جو به تقویت افکار و دیدگاه های تسلیم طلبانه نسبت به خط مشی قهر آمیز پرداخته و زندان را که به صورت دانشگاهی برای تربیت انقلابیون در آمده بود به عکس خود مبدل سازد.

سئوال: با توجه به اهداف فوق حال این سئوال جای مطرح شدن دارد که چرا این نه نفر برای کشتار انتخاب شده بودند؟

پاسخ: همان طور که گفتم هدف رژیم ضربه به جنبش مسلحانه بود. بر این اساس کشتار زندانیان سیاسی به واقع نمی بایست به همین نه نفر ختم شود و همان طور که در آن زمان در زندان هم گفته می شد، لیست دیگری هم در کار بود. به واقع اگر رژیم با اعتراضات گسترده نسبت به این کشتار ها که با توجه به

کسانی که در آن سال ها در زندان بودند و چه مطالعه آثاری که بعد ها در رابطه با سازمان مجاهدین منتشر شد نشان می دهد که ساواک نسبت به تحرکات هر دو سازمان کاملاً حساس بود. رژیم شاه هر دو سازمان را در چهارچوب جنبش مسلحانه دشمن اصلی خود تلقی می کرد و برای نابودی شان برنامه ریزی کرده بود. این مدعیان (هم شالگونی و هم سازمان اقلیت) برای پیشبرد نظرشان از یک طرف به اغراق گوئی در مورد گروه جزئی پرداخته اند و از طرف دیگر با اتکاء به موقعیت سازمان مجاهدین فعلی در میان مردم آزادیخواه ایران به توهم پراکنی در مورد سازمان مجاهدین خلق اوایل دهه پنجاه که به نوبه خود از پشتیبانی توده ای (توده های مبارز و آزادیخواه) برخوردار بود دست زده اند.

اما چه موقعیت فعلی سازمان مجاهدین و چه گرایش به تجلیل و حتی اغراق در تجلیل از گروه جزئی نمی تواند دستاویزی باشند که با تکیه بر آن ها بتوان واقعیات تاریخی را انکار نمود. اتفاقاً برخی از پر سر و صدا ترین عملیات مجاهدین که تأثیر زیادی هم در گسترش جو انقلابی به جا گذاشت ، در همان دوره قبل از کشتار نه نفر رخ داد. مثلاً سررتیب زندی پور رئیس کمیته مشترک را مجاهدین در ۲۷ اسفند ماه سال ۵۳ اعدام کردند. البته اگر مدعیان مطرح می کردند که ساواک به دلیل تغییر موضع ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین چندان نگران سازمان مجاهدین نبود آن وقت این می توانست موضوع قابل بحثی باشد. اما تا جایی که بحث بر سر جنبش مسلحانه و عملیات مسلحانه این سازمان است در اواخر سال ۵۳ هنوز مسئله تحولات درونی مجاهدین انعکاس وسیع و عمومی پیدا نکرده بود. حتی اعلامیه ای که مجاهدین بعد از ترور تیمسار زندی پور دادند با همان آرم و همان آیه همیشگی منتشر شده بود. (کتاب "سازمان مجاهدین خلق پیدائی تا فرجام" - جلد دوم صفحه ۲۸۷). بنابراین برای ساواک مهم این بود که مصطفی جوان خوشدل و کاظم ذوالانوار اعضای سازمانی هستند که به بخشی از جنبش مسلحانه تعلق دارند که همان طور که قبلاً گفتم رژیم آن جنبش را دشمن اصلی خود می دانست. هم چنین این دو مجاهد انقلابی در زندان هم مواضع سازمان شان مبنی بر تأیید مبارزه مسلحانه را تبلیغ کرده و حتی از درون زندان هم از تلاش برای ارتباط با سازمان خود دست بر نمی داشتند. از سوی دیگر گفتن این که "خوشدل و ذوالانوار در رهبری سازمان مجاهدین نقش خیلی مهمی نداشتند" نه با واقعیت انطباق دارد و نه دلیل قانع کننده ای برای اثبات این ادعاست که "ساواک چندان نگران سازمان مجاهدین نبود". چون اولاً بر عکس ادعای فوق، کاظم ذوالانوار از اعضای مرکزیت مجاهدین بود (کتاب "سازمان مجاهدین خلق پیدائی تا فرجام" - جلد سوم صفحه ۱۰۹) و ثانیاً خود واقعیت یعنی انتخاب آن ها برای ترور بیش

در شرایطی که این کشتار صورت گرفت برای کسانی که تصمیم به این جنایت گرفتند ، آن چه که زیاد اهمیت نداشت "عادی" جلوه دادن کارشان بود. آن ها با این کشتار قصد پیام رسانی به دو سازمان مسلح فعال در صحنه مبارزه و به کل طرفداران جنبش مسلحانه را داشتند و خودشان هم می دانستند که نمی شود این جنایت را ماست مالی کرد. خود واقعیت نیز این را نشان داد. چون از همان لحظه ای که این خبر در نشریات دولتی منعکس شد همه زندانیان و مبارزین سیاسی و فعالین خارج از کشور و به خصوص کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور ، داستان فرار را دروغ اعلام کردند.

به این ها که چنین غیر مسئولانه سخن می گویند باید گفت که برای برجسته کردن گروه رفیق جزئی نمی توان تاریخ سازی کرد. آن رفقا و "گروه رفیق جزئی" به اندازه کافی شناخته شده هستند و نیازی نیست تا برای برجسته نشان دادن آن ها واقعیت را تحریف نمود. واقعیت این است که ساواک با ارتکاب به این جنایت جنبش مسلحانه و دو سازمان اصلی درگیر در آن را آماج قرار داده بود. در آن زمان سازمان مجاهدین یکی از نیرو های اصلی جنبش مسلحانه بود و ضربه زدن به این سازمان برای ساواک کاملاً مطرح بود. این واقعیت هیچ ربطی به آن چه که این سازمان در جریان تحولات بعدی خود به آن تبدیل شد، ندارد و نمی توان اوضاع کنونی مجاهدین را دستاویز اشاعه چنین ترهاتی قرار داد. البته به نظر نمی رسد که چنین اظهار نظری را کسی جدی بگیرد. چنین اظهار نظرهایی تنها نشان می دهند که نادانی وقتی با تنگ نظری خرده بورژوازی توأم شود ، چه جلوه مضحکی پیدا می کند.

سئوال: حال که به مجاهدین اشاره شد بگذارید نظرتان را در مورد اظهار نظر اخیر مجد رضا شالگونی در همین رابطه سئوال کنم. وی در مطلبی تحت عنوان: "بیزن فقط یک نفر نبود یک جریان بود" مدعی شده که: "ساواک چندان نگران سازمان مجاهدین نبود. بی تردید شهیدان زنده یاد ، خوشدل و ذوالانوار، مبارزان بسیار محکم و رزمنده ای بودند. من آن ها را در همان بند شش قصر دیده بودم و به یاد دارم که چندبار برای بازجویی های مجدد آن ها را به "کمیته مشترک" بردند. اما آن ها در رهبری سازمان مجاهدین نقش خیلی مهمی نداشتند. به عبارت دیگر، می خواهم بگویم حساسیتی که ساواک روی نقش گروه جزئی داشت، در مورد رهبری مجاهدین نداشت"

پاسخ: این اظهار نظر به هیچ وجه با واقعیت انطباق ندارد. چه مشاهدات

داشتند. بنابراین جای تعجب نبود که تهرانی، شکنجه گر ساواک در شرایط انقلابی بعد از قیام بهمن در تشریح صحنه این جنایت مطرح کرد که وقتی که این زندانیان را به بالای تپه اوین می برند "رضا عطارپور فاتحانه پا پیش گذاشته و گفت همان طور که شما و رفقای شما در دادگاه های انقلابی خود رهبران و همکاران ما را محکوم کرده و حکم را اجرا می کنید ، ما هم شما را محکوم کرده و می خواهیم حکم را اجرا کنیم" (شکنجه گران می گویند - صفحه ۱۸۲). با توجه به همه آن چه در فوق گفته شد انتخاب این مبارزین انقلابی اتفاقی نبود.

سئوال: در فاصله طولانی ای که از جنایت یاد شده می گذرد ، همواره تأکید شده که ساواک شاه این کشتار وحشیانه را جهت وارد کردن ضربه به جنبش مسلحانه سازمان داده بود - همان طور که شما هم توضیح دادید، اما اخیراً در رابطه با دلیل کشتار نه زندانی سیاسی در فروردین سال ۵۴، مسایل دیگری عنوان می شوند ، مثلاً سازمان فدائیان اقلیت در سایت خود مدعی شده که هدف اصلی آن جنایت "نابود کردن گروه رفیق جزئی" بود. سپس در توضیح قتل دو مجاهد انقلابی مطرح کرده است برای این که "خبر جعلی این جنایت عادی تر جلوه کند، دو مجاهد نیز به همراه گروه رفیق جزئی به گلوله بسته شدند". نظر شما در مورد این ادعا چیست؟ به خصوص آیا ساواک دو مجاهد را قربانی عادی جلوه دادن کشتار گروه جزئی کرده بود؟

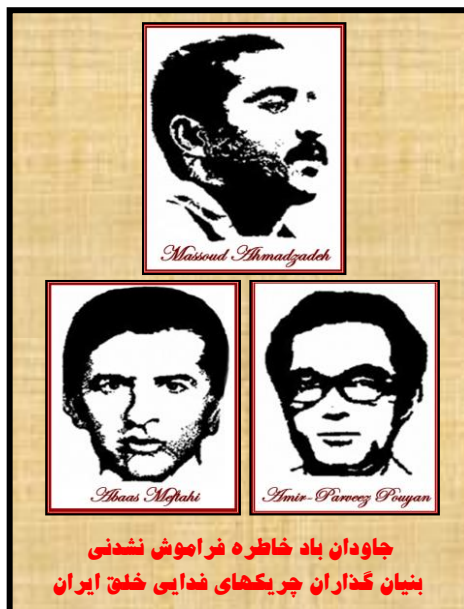
پاسخ: چنین نظری با واقعیت انطباق ندارد و ساخته ذهن کسانی است که حتی تاریخ رُخ داده را هم با تنگ نظری خود-ویژه شان تغییر می دهند. اتفاقاً در شرایطی که این کشتار صورت گرفت برای کسانی که تصمیم به این جنایت گرفتند ، آن چه که زیاد اهمیت نداشت "عادی" جلوه دادن کارشان بود. آن ها با این کشتار قصد پیام رسانی به دو سازمان مسلح فعال در صحنه مبارزه و به کل طرفداران جنبش مسلحانه را داشتند و خودشان هم می دانستند که نمی شود این جنایت را ماست مالی کرد. خود واقعیت نیز این را نشان داد. چون از همان لحظه ای که این خبر در نشریات دولتی منعکس شد همه زندانیان و مبارزین سیاسی و فعالین خارج از کشور و به خصوص کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور ، داستان فرار را دروغ اعلام کردند. مطلبی که به آن اشاره کردید را خوانده ام. نویسنده مدعی شده است: "گرچه در این کشتار بی رحمانه، دو تن از مجاهدین خلق نیز به قتل رسیدند، اما هدف اصلی شاه و ساواک او، نابود کردن گروه رفیق جزئی بود. برای این که خبر جعلی این جنایت عادی تر جلوه کند، دو مجاهد نیز به همراه گروه رفیق جزئی به گلوله بسته شدند".

پس از سرکوب خونین سال ۴۲ و شکست جبهه ملی و بی اعتباری شعارها و روش های مبارزاتی این جبهه و در شرایط عدم حضور حزب توده و بدنامی آن، نیروهای جوان چپ شروع به تجمع برای تعمق در شرایط کردند و در این پروسه جنبش نوین کمونیستی پا به عرصه وجود گذاشت. اتفاقاً جنبش نوین کمونیستی درست به دلیل خیانت ها و رسوائی های حزب توده و فقدان یک حرکت کمونیستی اصیل در سطح جامعه بود که شکل گرفت و اجباراً می بایست کار را از نو شروع می کرد.

در تحلیل رفقای بنیان گذار سازمان چریکهای فدائی از این جنبش تاکید شده است که چپ در ایران در آن زمان در شرایطی به سر می برد که اگر در سطح بین المللی بین مارکسیسم-لنینیسم و ریزیونیسم و اپورتونیسم یک مرزبندی قاطع شکل نمی گرفت امکان داشت که بی اعتباری حزب توده به بی اعتباری کمونیسم هم بینجامد. اما در بستر این مرزبندی، گرایش به مارکسیسم رشد کرد و تلاش شد تا جای خالی آن پر شود. در همین راستا بود که ما در آن سال ها شاهد شکل گیری محافل گوناگون مارکسیستی هستیم که عملاً ربطی به حزب توده نداشتند و چون حزب توده نتوانسته بود "سابقه تئوریک و تجربی" لازم برای مراحل بعدی مبارزه را فراهم کند، این گروه ها کار را از نو شروع کردند.

هم چنین باید تاکید کنم که جنبش نوین کمونیستی ای که به این ترتیب پا گرفت یکی از اصیل ترین جنبش هایی بود که طبقه کارگر ما تا آن زمان تجربه کرده بود. در نتیجه این جنبش را فرزند جبهه ملی نامیدیم، جدا از بی اطلاعی گوینده اش تلاشی است برای توجیه تمایلات عملی کسانی که بر هیچ اصولی پایدار نیستند. از سوی دیگر اگر کسی بر این نکته انگشت می گذارد که گروه جزنی با "سنت های مسلط جنبش کمونیستی ایران و مخصوصاً حزب توده"، بار آمده بودند "چرا فراموش می کند که تاکید کند که اتفاقاً همه اعضای این گروه از فعال ترین نیروهای جبهه ملی در سالهای ۳۹ تا ۴۲ بودند و خود رفیق جزنی در چهارچوب "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی" در انتشار نشریه "پیام دانشجو" فعالانه همکاری می کرد. یا رفیق حسن ظریفی از چهره های فعال این جبهه بود که در دی ماه سال ۱۳۴۱ در جریان انتخابات اعضای اولین کنگره جبهه ملی، صلاحیت اش با مخالفت شاپور بختیار که مسئول دانشگاه تهران بود مواجه شد و این امر به انتشار یک نامه اعتراضی از سوی وی منجر شد. (چپ در ایران به روایت اسناد ساواک - صفحه ۲۳۰) اما علیرغم این سابقه، بنا به دلایلی که شمردم حتی گروه جزنی را هم نمی توان فرزند جبهه ملی قلمداد کرد چه رسد به کل چپ دهه چهل.

هم چنین این واقعیتی است که بیشتر رفقای گروه جزنی در دوران فعالیت های حزب توده هر کدام به شکلی دخیل بوده



گروه جزنی - آن ها را فرزند جبهه ملی خواند آن گاه باید به دلیل اینکه فردی در مقطعی از زندگی اش طلبه بوده جریان سیاسی ای که وی به آن تعلق دارد را نیز فرزند روحانیت نامید! (منظور مجد رضا شالگونی و سازمان راه کارگر می باشد). در حالی که در بررسی واقعیت چپ در هر کشور آن چه که مهم است بررسی این امر است که کمونیست های هر کشور تا چه حدی خواست ها و آرمان های کارگران را منعکس کرده و در عمل و نظر به دفاع از آن برخاسته اند. نه این که برخی از عناصر شکل دهنده این جنبش چه گذشته ای داشته اند.

می دانیم که جبهه ملی در اوایل دهه چهل بیانگر خواست های بورژوازی ملی و افشاری از خرده بورژوازی بود. در حالیکه اصولاً جنبش کمونیستی انعکاس مبارزه طبقاتی طبقه کارگر یا سرمایه داران بوده و کمونیست ها اصولاً پژواک گر منافع و مصالح طبقه کارگر می باشند. بنابراین اگر کسی برای این که نشان دهد پایگاه طبقاتی "چپ دهه چهل" بورژوائی و یا خرده بورژوائی است و آن را به عنوان "فرزند جبهه ملی" معرفی بکند، باید قبل از هر چیز با تکیه بر آرمان ها و برنامه های این "چپ" و عملکردش چنین امری را ثابت کند. به هر حال بگذارید در این جا به همین حد بسنده کرده و از این "روش نوین تاریخ نگاری" بگذریم.

حزب توده بعد از خیانتش در ۲۸ مرداد سال ۳۲، به تدریج همه سازمان هایش را از دست داد و رهبران خیانتکارش هم فراری شده بودند. به همین دلیل در جریان بحران هایی که به تحولات سال های ۳۹ تا ۴۲ انجامید و فضای نسبتاً بازی برای فعالیت سیاسی به وجود آمد، این حزب هیچ حضور قابل توجهی در جامعه نداشت. خیانت های این حزب، وضعی بوجود آورده بود که به قول رفیق مسعود احمدزاده هیچ "روشنفکر انقلابی حاضر به همکاری با آن" نبود. چه به این دلیل و چه به دلیل فقدان یک حرکت چپ نیرومند در آن سال ها، برخی از عناصر چپ جامعه در درون جبهه ملی به فعالیت پرداختند.

از هر ادعائی بیانگر آن است که ساواک چه حساسیتی نسبت به آن ها داشت. تازه اگر صرف در مرکزیت سازمان بودن برای ساواک مطرح بود، می شود پرسید که مگر رفقای گروه جزنی که در جنایت هولناک تپه اوین به قتل رسیدند در رهبری سازمان فدائی قرار داشتند؟ پاسخ این است که در این زمینه آن ها نه تنها "نقش خیلی مهمی" نداشتند بلکه اساساً نقشی نداشتند. البته در این جا تأکید کنم که بیان این واقعیت ربطی به گذشته این رفقا و روحیه و جسارت انقلابی آن ها و اعتقاداتشان به مبارزه مسلحانه و یا تأثیرات رفیق جزنی در زندان و مقالاتی که می نوشت و برخی از آن ها هم به دست سازمان رسیده بود و یا حتی موضع سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از شهادت رفیق جزنی که در نشریه نبرد خلق شماره شش درج شده، ندارد.

سوال: در همین نوشته مجد رضا شالگونی مدعی شده است که: "چپ دهه چهل بیش از آن که فرزند حزب توده باشد، فرزند جبهه ملی بود" در حالی که گروه جزنی با "سنت های مسلط جنبش کمونیستی ایران و مخصوصاً حزب توده"، بار آمده بودند" و به همین دلیل "به جریان های مذهبی خوشبین نبودند". البته شالگونی برای این ادعاهای خود هیچ دلیل و نشانه ای ارائه نکرده است با این حال فکر می کنید که او بر چه اساسی چپ دهه چهل را که ظاهراً منظورش چپی است که سازمان چریکهای فدائی خلق را بر پا نمود به جبهه ملی وصل می کند؟ از طرف دیگر آیا در سنت های حزب توده که رفقای گروه جزنی قبل از استقلال تشکیلاتی از آن حزب در درون آن فعالیت می کردند، واقعاً عدم خوش بینی نسبت به جریان های مذهبی وجود داشت؟ و آیا می توان چپ دهه چهل را فرزند جبهه ملی خطاب نمود؟

پاسخ: با این که نوشته ای که به آن استناد کردید را خوانده ام، اما باز وقتی این نقل قول را می بینم به این فکر می کنم که چطور می شود کسی شعور خواننده اش را آن قدر پائین بگیرد که چنین احکامی را صادر کرده و چنین برخوردی بکند، احکامی که نه با واقعیت انطباق دارند و نه چنین برخوردی هیچ گونه خوانائی با روش علمی بررسی تاریخ دارد. اگر منظور این است که گویا همه چپ هایی که در طول دهه چهل فعالیت می کردند از دل جبهه ملی بیرون آمده بودند. این ادعا با واقعیت انطباق ندارد. حداقل در مورد کمونیست هایی که سازمان چریکهای فدائی خلق را بنا نمودند این امر صادق نیست. اما اساساً این روش غیر علمی بررسی تاریخ است. اگر بتوان به خاطر این که در مقطعی چپ هایی در جبهه ملی فعالیت می کردند - مثل رفقای

توان درجه جدی بودن وی در ابراز ادعای عدم خوشبینی به مذهب در سنت حزب توده را بر آورد کرد! امروز از هر دانش آموزی هم در مورد خوشبین نبودن حزب توده به جریان های مذهبی سؤال کنی به تو خواهد گفت که اتفاقا این ها خودشان یکی از متحدین جریان های مذهبی بوده و هستند.

از قرار گوینده سخنان فوق (مجد رضا شالگونی) که همواره در تلاش است با جو روز و تمایل مخاطبش حرف زده و حرکت کند ، با مشاهده نفرت توده ها از بنیاد گرائی اسلامی و هرگونه حکومت مذهبی برای این که تعریف و تمجید خود از بیژن را تکمیل کند چنین حرف بی ربطی زده و در عین حال به تطهیر حزب توده پرداخته است. بیهوده نیست که زمانی رفیق جزنی به وی گفته بود: "تو در این مدت که در زندان هستی، چرخش های عجیب و غریبی کرده ای و اگر عمیقا و به طور ریشه ای با خودت برخورد نکنی، نمی توانی در یک موضع اصولی پایدار بمانی" (به نقل از کتاب "جنگی در باره زندگی و آثار بیژن جزنی" - صفحه ۱۴۲).

(ادامه دارد)

، اتفاقا بررسی مواضع و دیدگاه های حزب توده نشان می دهد که بند ناف این حزب را از همان ابتدا در نزدیکی با مذهب و جریان های مذهبی بریده بودند. اگر به تاریخ این حزب مراجعه کنیم درست بر عکس نظر گوینده این اظهارات، پر از مواضعی در تأیید مذهب و حتی تأکید بر قبول اسلام از طرف این حزب است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه خوانندگان را به کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" نوشته رفیق اشرف دهقانی رجوع می دهیم. اما از این "سنت های مسلط" که بگذریم به واقعیت فریاد های کیانوری مبنی بر اینکه سوسیالیسم حزب توده در وحدت استراتژیک با اسلام خمینی قرار دارد می رسیم که امروز کمتر فرد آگاهی پیدا می شود که آن را به حساب بدبینی حزب توده نسبت به نیرو های مذهبی بگذارد! جدا از این، توده ای ها در زندان ها هم نسبت به مذهبی ها - از هر فرقه اش - بدبین نبودند. این که چه مصالحی گوینده این سخنان (شالگونی) را به بیان چنین ادعا های نادرستی واداشته امر دیگری است ولی با سنجش سخنان او با واقعیت می

اند و جان سختی افکار و اندیشه های "توده ای" در میان آن ها نیز واقعیتی انکار ناپذیر است. اما به این دلیل هم نمی توان آن ها را "توده ای خواند (به مفهوم قبول حزب توده و نه داشتن گرایشات فکری مشابه با اندیشه های حزب توده)، همان طور که به دلیل فعالیت آن ها در جبهه ملی هم نمی توان آن ها را جبهه ملی ای و فرزند جبهه ملی خواند.

سئوال: اما شما هنوز در مورد این گفته شالگونی که گروه جزنی و رفیق بیژن چون "با سنت های مسلط جنبش کمونیستی ایران و مخصوصاً حزب توده، بار آمده بودند"، "بنابرین به جریان های مذهبی خوشبین نبودند" چیزی نگفتید؟

پاسخ: بلی، به این موضوع هم باید پرداخت. اگر این حرف را کسی چهل سال پیش می زد باز هم به او می خندیدند ، چه رسد به امروز که طشت رسوائی حزب توده در اتحاد با جمهوری اسلامی و نیرو های مذهبی از پشت بام افتاده است. بر عکس چنین نظرات انحرافی و غیر تاریخی

بیماری فراموشی آگاهانه، یا خدشه دار ساختن ... از صفحه ۱۵

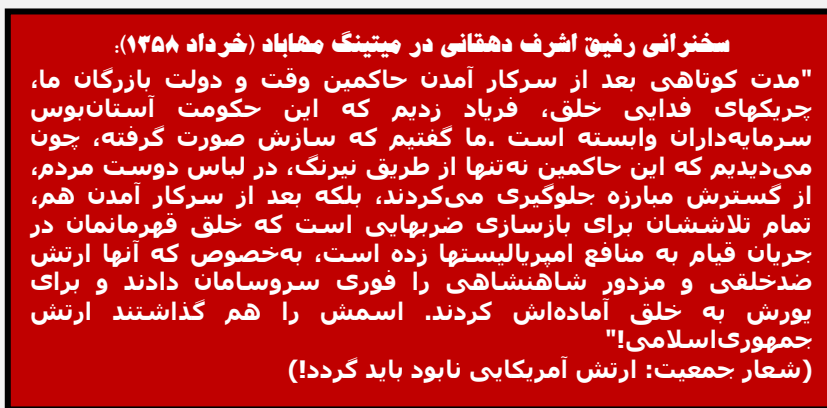
همین دارو دسته بودند که بعد ها شعار "سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" را سر دادند. یا جنگ عراق و ایران را جنگ میهنی نامیده کارگران را تشویق به جبهه رفتن کردند و بعد هم با بیشریمی کارگران را تشویق به تولید هر چه بیشتر کردند. اکثریتی ها حتی با افتخار کشته شدگان خودشان در جبهه های جنگ با عراق را در نشریه کار خود شهید فدائی قلمداد کردند.

اما، برای آگاهی از عملکرد چریکهای فدائی خلق چند نمونه در این جا ذکر می کنم: برخلاف دیگر سازمان ها و جریانهای ریز و درشت که ماهیت رژیم را بر اساس تحلیل از گذشته افراد فعال در رژیم تعیین می کردند چریکهای فدائی خلق با تحلیل نظام اقتصادی - اجتماعی حاکم ماهیت رژیم را وابسته به امپریالیسم و خمینی را ضد خلقی شناختند. همواره منافع کارگران و زحمتکشان را در مدنظر داشته و هیچ قدمی برخلاف منافع توده ها و هیچ عملی را به نفع جمهوری اسلامی برنداشتند و جانی نبوده که از افشای رژیم دست بر داشته باشند.

در تظاهرات جمهوری اسلامی به دنبال گروگان گیری در سفارت آمریکا برخلاف سایر گروه ها و سازمان ها شرکت نکردند بلکه در طی اعلامیه ای عوامفریبی این گروگان گیری را روشن کردند. در انتخابات مجلس خبرگان و سایر انتخابات شرکت نکردند و شرکت در انتخابات های جمهوری اسلامی را با توجه به شرایطی که بر آن ها حاکم بود طی اعلامیه هایی افشا نموده و مردم را به عدم شرکت در این شعبده بازی ها دعوت می کردند. جنگ ایران و عراق را نه جنگ میهنی بلکه جنگ امپریالیستی ارزیابی کرده و بر خلاف سایر نیروهای سیاسی کارگران و زحمتکشان را تشویق به رفتن به جبهه و تولید بیشتر نکردند. در میتینگ تاریخی مهباد رفیق اشرف دهقانی رهبران جنبش خلق کرد که با رژیم تن به مذاکره داده بودند را به درستی مورد انتقاد قرار داد و نادرستی عمل آن ها را گوشزد کرد. او ضمن تجلیل از فداکاری و از جان گذشتگی خلق کرد گفت: که این فداکاری ها لازم است ولی به تنهایی کافی نیست. و تأکید کرد که رهبری باید درست عمل بکند و گرنه همه چیز از دست می رود و دیدیم که فقدان رهبری کمونیستی چه بر سر این جنبش آورد.

در خاتمه امیدوارم که جوانانی که جویای آگاهی از تاریخ مبارزات گذشته گان هستند برای بررسی تاریخ به اسناد اصلی رجوع کنند و جهت هموار کردن راه آینده از درس های آن مبارزات بیاموزند و اجازه ندهند که بیماری فراموشی آگاهانه رایج به حافظه تاریخی آن ها خدشه ای وارد سازد.

مراد تبریزی - خرداد ۱۳۹۴

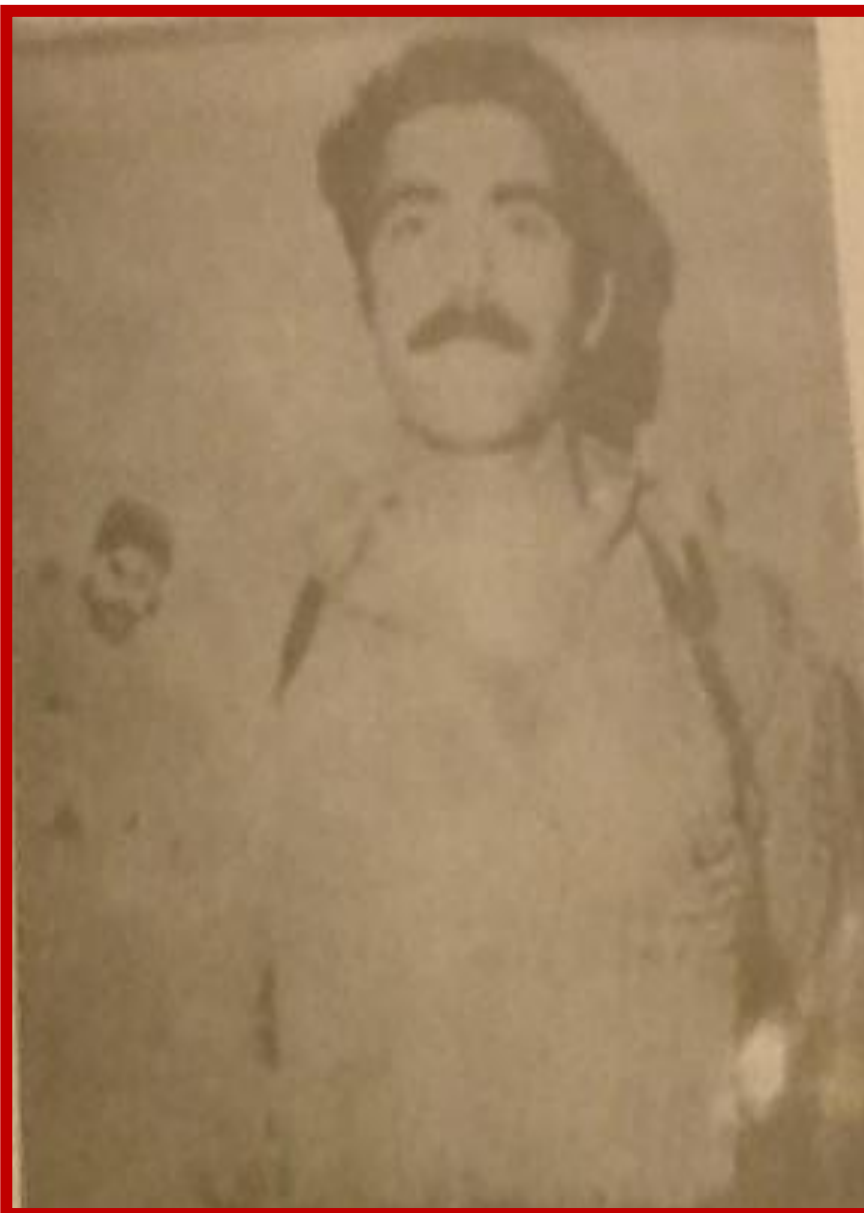


اشرف دهقانی

به خاطره گوزنی که زاده جنگل حماسه بود و با خون زلال خود.

جنگلی پر از گوزن های "درخت اقا قیا" آفرید...!

(به مناسبت چهلمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر، فریدون جعفری) - بخش دوم



در شرایطی که رژیم شاه و ساواکش با همه توان و نیروی خود در صدد نابودی تشکل نوپای چریکهای فدائی خلق بر آمده بودند تنها از طریق اعمال قدرت انقلابی و برملا کردن ضعف دشمن در مقابل چریکها می شد روی توده ها تأثیر گذاشته و با جلب پشتیبانی آنها حفظ و تداوم کار مبارزاتی تشکل چریکهای فدائی خلق را تضمین نمود. به عبارتی دیگر حفظ این تشکل به مثابه تنها تشکل کمونیستی متعلق به کارگران و زحمتکشان در گرو تداوم مبارزه مسلحانه و وارد آوردن ضربه بر پیکر این رژیم و از این طریق جلب پشتیبانی توده ای بود. بی تردید، انجام این امر خطیر تنها از انقلابیون صدیق و شجاعی ساخته بود که با ایمانی سترگ به پیروزی راهشان حاضر به همه نوع فداکاری بوده و در این راه حتی از جان خود نیز می گذشتند. رفیق جعفری یکی از همان انقلابیون صدیق، شجاع، فداکار و از جان گذشته بود که با همه

توان خود و به قول معروف با چنگ و دندان در جهت حفظ تشکل چریکهای فدائی خلق به هر تلاش مبارزاتی دست می زد.

در مهر ماه سال ۵۰ رژیم شاه برای قدرت نمائی و همچنان قدر قدرت نشان دادن خود در چشم توده ها جشن های دولتی ای را در سراسر ایران به نام "جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی" ترتیب داد. این موقعیتی بود که چریکها پوشالی بودن قدرت شاه را به توده ها نشان دهند. بنابراین علیرغم این که نیروهای سرکوبگر رژیم در همه جا حضور داشته و فضا شدیداً پلیسی بود چریکهای فدائی خلق همراه با رفقای که در آن زمان هنوز در حاشیه این

سازمان قرار داشتند دست به کار شده و از جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی، برای رژیم مراسم عزا ساختند.

در این مقطع رفیق جعفری بسیار خوش درخشید. او در واحد چریکی ای عمل می کرد که به افتخار یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق یعنی رفیق پویان به نام او سازماندهی شده بود. در نشریه نبرد خلق شماره چهار در بخش فرزندان راسیتن خلق گفته شده است که "واحد چریکی" پویان" مقارن با جشن های ننگین شاهنشاهی، یک رشته انفجار روی خطوط انتقال نیروی برق انجام داد که تأثیر زیادی روی خاموشی تهران داشت آن هم

در شبی که رژیم آنقدر برای پُرشکوه کردنش زحمت کشیده بود". رفیق جعفری در واحد چریکی پویان به عملیات دیگری نیز علیه رژیم دست زد که همگی با موفقیت همراه بودند. در این مورد رفیق حمید اشرف نوشته است: "این واحد چریکی، که به افتخار رفیق شهید "پویان" نام گذاری شده بود، از بهترین واحدهای چریکی بود که سازمان ما به یاد دارد". (نبرد خلق شماره شش).

نه فقط انفجار در روی دکل های برق در چندین محل به منظور ایجاد خاموشی و برهم زدن چراغانی ها بلکه انفجار در چند پاسگاه پلیس، انفجار در وزارت دارائی، اقدام به انجام انفجار مجسمه های شاه در تبریز، گنبد، گرگان، ساری، لاهیجان و برخی دیگر از شهرهای شمال (به دلیل کمبود امکانات، بعضی از این اقدامات با موفقیت همراه نبود و بمب های به کار برده شده تنها در محل سرو صدا ایجاد کردند) همه کارهایی بودند که تشکل چریکهای فدائی خلق با

وجود رفقای شجاعی چون رفیق جعفری با همه امکانات محدود خود انجام داده و در عمل به توده ها نشان داد که قدرت شاه به گونه ای که جلوه می دهد شکست ناپذیر نیست. این اعمال در ارتقای روحیه مبارزاتی توده ها بسیار مؤثر بود و در "کارنامه خون" شاعر به عنوان یکی از دست آوردهای سال پنجاه چنین جلوه گر شد: "سالی که به دست رفقای قهرمان / چندین کیوسک امنیتی پلیس مزدور / به هوا پرید. / سال آسیب پذیری دشمن / سالی که یک پاکت گوچه فرنگی / یک سبد گل / قادر بود یک قرارگاه پلیس مزدور و ضد خلقی / یا یک مجسمه را به هوا بفرستد."

پراتیک سیاسی- نظامی مبارزین مسلح، جوانان انقلابی زیادی خواستار پیوستن به صفوف چریکهای فدائی خلق بودند. این جوانان با خواندن کتابهای "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" و مشاهده انقلابیونی که با فداکاری های بی نظیر در جهت عملی کردن آن تئوری ها فعالیت می کردند پیوستن به چریکها را وظیفه تخطی ناپذیر خود به حساب می آوردند.

در این مقطع رفیق جعفری با توجه به قابلیت های عملی چشمگیرش به عنوان یک رفیق مسئول و سازمانده، دست به کار شده و توانست تعدادی از رفقای جدید را در واحدهائی سازماندهی نماید. در این مورد رفیق حمید اشرف می نویسد: "او در موضع جدیدش فعالانه وارد اقدام شد و تعداد زیادی از مبارزان تازه به سازمان پیوسته را با تعلیم و تجارب سازمان آشنا نمود و معیارها و مفاهیم تشکیلاتی را به آنها آموخت. او واحد های با ارزشی را به وجود آورد که دستاوردهایشان در افزایش قدرت و امکانات سازمان نقش تعیین کننده داشت." (نقل از نبرد خلق شماره ۶). رفیق جعفری در حالی که در تهران نیز فعالیت می کرد شاخه ای در مشهد به وجود آورد که در آغاز رفقائی چون پوران یداللهی و بهروز عیدی در آن عضویت داشتند.

در سال ۵۱ یکی از اقدامات چریکهای فدائی خلق کوشش در انتقال تجارب عملی مبارزه و آموزش های تکنیکی به نیروهای مبارز در جنبش بود. از این رو رفقای فدائی این دوره که رفیق جعفری یکی از آنها بود شرح درگیری های خیابانی خود با نیروهای مسلح شاه و یا جنگ و گریز با آنها به هنگام فرار از خانه های محاصره شده و چگونگی عملیات نظامی خود را، به خصوص با تأکید رفقای گرانقدر عباس جمشیدی رودباری و شیرین معاضد، درست به همان صورتی که اتفاق افتاده بود به رشته تحریر در می آوردند. (۲) آنها همچنین تجربیات و آموخته های تکنیکی خود را نیز به صورت کتبی در اختیار نیروهای جنبش قرار می دادند. کتاب "پاره ای از تجارب جنگ چریک شهری در ایران" و "پاره ای از تجربیات تکنیکی" در همین رابطه به تحریر در آمدند که امروز نیز در جنبش وجود دارند. در کتاب "پاره ای از تجارب جنگ چریک شهری در ایران"، رفیق جعفری و رفقای همراهش به خاطر آموزش انقلابیون در سطح جامعه و قرار دادن تجربیات مبارزات مسلحانه خود در اختیار جوانان دیگر با صداقت بی نظیری ایرادات کار خود و خطاها و انتقاداتی که به برخی رفقا در صحنه عمل وارد بود را دقیقاً و با صراحت تمام و بدون هیچ پرده پوشی با توده ها در میان می گذاشتند. از این رو این کتاب با شفافیت هر چه تمامتر نمایانگر مفهوم واقعی انتقاد و انتقاد از خود در یک تشکیلات کمونیستی نیز می باشد؛ و در

یکی از حرکت های مسلحانه چریکهای فدائی خلق که نقش بزرگی در ایجاد روحیه مبارزاتی در توده ها و نشان دادن ضعف دشمن به آنها ایفاء نمود مربوط به اسفند ماه سال ۵۰ می باشد. در این ماه رژیم شاه که قصد اعدام دو تن از رفقای بنیانگذار دستگیر شده چریکهای فدائی خلق (رفقا مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی) و عده دیگری از رفقای پیشاهنگ چریکهای فدائی خلق را داشت، برای زمینه سازی و آماده کردن افکار عمومی نسبت به این اعدام ها در تاریخ ۱۰ اسفند یک تظاهرات دولتی به راه انداخت. اما این ترفند رژیم با طرح ریزی، سازماندهی و انجام چند اقدام چریکی در این روز که بدون وجود رفقائی چون رفیق جعفری عملی نمی گشت نقش بر آب شد.

همچنین در سال ۵۰ و سالهای بعد همراه با انجام عملیات مسلحانه علیه رژیم، تبلیغات مجزای سیاسی نیز با انتشار بیانیه ها، اعلامیه ها، جزوه ها و کتاب صورت می گرفت که طی آن اهداف و برنامه های چریکهای فدائی خلق به توده ها توضیح داده شده و اعمال رژیم شاه و شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه مورد افشاگری قرار می گرفت. رفیق جعفری نه فقط خود در این حوزه ها شرکت داشت بلکه با همراهی رفقائی چون رفیق احمد ذیمر در رساندن انتشارات سازمان به دست دیگران و در کار پخش وسیع آنها نیز کاملاً فعال بود. برای آگاهی خوانندگان مبارز، در پاورقی متن حاضر بخش هایی از بیانیه ای که به مناسبت شهادت رفیق کبیر مسعود احمد زاده در اسفند ۱۳۵۰ از طرف چریکهای فدائی خلق صادر شده است ذکر می شود. (۱) نویسنده این بیانیه رفیق گرانقدر عباس جمشیدی رودباری می باشد که در بین رفقا با نام "فوپیک" که نام انقلابی کمونیست پرشور جنگهای ضد فاشیست در چکسلواکی بود، خطاب می شد.

مسلم است که مجموعه این اقدامات در بیداری توده ها و جلب نیروهای مبارز جوان به مبارزه مسلحانه بسیار مؤثر بود. در این سال و در اوایل سال ۵۱ انقلابیون دیگری نیز به سازمان پیوستند. اینها یا رفقائی چون اسدالله بشردوست، کیومرث سنجر، رضا یثربی بودند که ارتباطشان در اوایل سال ۵۰ با سازمان قطع شده بود و یا مبارزینی بودند که با آگاهی از تئوری چریکهای فدائی خلق و تحت تأثیر مبارزات انقلابی آنها آماده جان بازی در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر ایران بوده و به عنوان انقلابی حرفه ای به فعالیت در درون سازمان پرداختند. در این میان رفیق رزمنده ای نیز که قبلاً دستگیر و توانسته بود ضمن تحمل شکنجه های وحشیانه ساواک مأموران را فریب داده و از زندان آزاد گردد مجدداً به سازمان پیوسته بود (رفیق یوسف زرکار). به واقع، با توجه به وجود یک تئوری انقلابی راهنمای عمل و در سایه

در سال ۵۰ در چندین مورد عملیات بمب گذاری و از جمله انفجار پاسگاه های پلیس و بمب گذاری که رفقا شیرین معاضد و نسترن آل آقا نیز در آنها شرکت داشتند، انجام شد. در این سال تأمین نیازهای مالی سازمان یک معضل اصلی را تشکیل می داد و رفقا به قیمت جان خود در صدد رفع این نیاز بودند و در نتیجه اقدام به مصادره چند بانک و اتومبیل حامل پول نمودند. رفیق جعفری در همه این عملیات شرکت داشت و با توجه به شجاعت و بی باکی، خونسردی در صحنه عمل، دقت و هوشیاری که از خصال برجسته این رفیق بود به سهم خود پیروزی این عملیات را تضمین نمود. در این مورد "حمله موفقیت آمیز به بانک ملی شعبه صفویه" که در طی آن "موجودی بانک و دو قبضه اسلحه با مارک شهربانی کل کشور که به مأمورین مسلح بانک تعلق داشت" مصادره گردید. (نقل از اطلاعات چریکهای فدائی خلق به تاریخ ۲۳ دیماه ۱۳۵۰) و مصادره موجودی اتومبیل حامل پول بانک بازرگانی را می توان ذکر نمود.

یکی از حرکت های مسلحانه چریکهای فدائی خلق که نقش بزرگی در ایجاد روحیه مبارزاتی در توده ها و نشان دادن ضعف دشمن به آنها ایفاء نمود مربوط به اسفند ماه سال ۵۰ می باشد. در این ماه رژیم شاه که قصد اعدام دو تن از رفقای بنیانگذار دستگیر شده چریکهای فدائی خلق (رفقا مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی) و عده دیگری از رفقای پیشاهنگ چریکهای فدائی خلق را داشت، برای زمینه سازی و آماده کردن افکار عمومی نسبت به این اعدامها در تاریخ ۱۰ اسفند یک تظاهرات دولتی به راه انداخت. اما این ترفند رژیم با طرح ریزی، سازماندهی و انجام چند اقدام چریکی در این روز که بدون وجود رفقائی چون رفیق جعفری عملی نمی گشت نقش بر آب شد. در این روز چریکهای فدائی خلق از جمله رفقا، مهدی فضیلت کلام و فرامرز شریفی به منظور بر هم زدن نمایشی که برای فریب مردم ترتیب داده شده بود ۱۵ بمب صوتی را در چند محل کار گذاشتند که یکی پس از دیگری منفجر شده و نمایش شاهنشاهی برای اعدام بهترین، با سوادترین و آگاه ترین فرزندان ایران را مختل نمود. چریکها حتی موفق به واژگون کردن تریبون نمایش مبلغین رژیم شده و کل بساط حیل گرانه چیده شده را به هم زدند. مجموعه این اعمال انقلابی برای مردمی که به زور به آن تظاهرات آورده شده بودند فرصتی فراهم آورد که پراکنده شوند و باعث شدند که آن تظاهرات دولتی بیش از بیست دقیقه طول نکشد - در حالی که سه ساعت برای آن در نظر گرفته شده بود. رفیق جعفری به همراه چریکهای فدائی دیگر با انجام عملیات مذکور در عین حال باعث شدند که این توده ها به طور مستقیم در جریان عملیات چریکها قرار گرفته و قدرت انقلابی و ضعف دشمن را خود تجربه کنند.

نوبه خود یکی از عملیات مؤثر در برهم زدن "جزیره ثبات و امنیت" مورد علاقه امپریالیسم آمریکا در ایران بودند. در طی روزهای هشتم و دهم خرداد سال ۱۳۵۱ عملیات دیگری نیز توسط رفقای فدائی ای چون رفیق جعفری علیه منافع امپریالیسم آمریکا در تهران صورت گرفت. در اطلاعیه ای که در ۱۱ خرداد ۵۱ توسط چریکهای فدائی خلق منتشر شد آمده است: "در شامگاه دوشنبه هشتم خرداد ماه جاری، مراکز کمپانی های غارتگر آمریکائی در ایران هدف حمله چریکهای فدائی خلق قرار گرفتند. در این حملات کمپانی های غارتگر آمریکائی، شرکت نفت مارین و دفتر شرکتهای عامل نفت منفجر شده و شدیداً آسیب دیدند. همچنین سحرگاه چهارشنبه دهم خرداد دو انفجار پیاپی در مقابل هتل اینترناشنال باعث انهدام دو اتومبیل اداره مستشاری نظامی آمریکا گردید. ضمناً در مسیر حرکت نیکسون به آرامگاه رضا خان دیکتاتور، چندین انفجار به وقوع پیوست. این عملیات که با استفاده از تجارب قبلی چریکها صورت گرفت تماماً موفقیت آمیز بوده و نتایج درخشانی ببار آوردند." (۴)

در رابطه با نقش رفیق جعفری در طی انجام عملیات مسلحانه نکته قابل توجهی که می توان بیان نمود این است که معمولاً رفقا پس از انجام هر عمل مسلحانه ای به بررسی حرکات خود در صحنه عمل پرداخته و نقصان ها و ایرادات کار خود را یادآور می شدند. رفیق حمید اشرف در ارتباط با این امر در مورد رفیق جعفری نوشته است: "رفیق جعفری از معدود رفقای بود که در جلسات انتقاد از خود پس از عملیات معمولاً انتقادی به او وارد نبود. دقت، وسواس و تعهد بی نظیر او ضامن مستحکمی در موفقیت های پی در پی او در اجرای درست مأموریتها و مسئولیت هایش بودند." (فرزندان راستین خلق - نبرد خلق شماره ۶). با نگاهی به کتاب "پاره ای از تجربیات جنگ چریکی در ایران" که در آن رفقای صحنه عمل با شماره مشخص شده اند رفیقی که هیچ انتقادی به او وارد نشده همان رفیق جعفری است و به واقع به راحتی می توان متوجه شد که کدام شماره متعلق به رفیق جعفری می باشد.

زیر نویس ها:

۱- "آگاهی هر آینه با صداقت توأم شود منشاء ایمانی تزلزل ناپذیر می گردد. همواره فرزندان آگاه خلق به خلقتشان و به تحقق آرمانهای آنها مؤمن بوده اند، مسعود احمدزاده از جمله فرزندان خلف خلق بوده است؛ آگاه و مؤمن، او با دانش وسیع و عمیق و انقلابی و با استعداد و هوش سرشار، یک انقلابی کم نظیر بود. کارنامه زندگی انقلابی او علیرغم جوانیش مشحون از فداکاریها است. در دوران انقلاب رویداد ها سریعند و هر چند که انقلاب حادثر باشد سریعتر. در شرایط مبارزه مسلحانه که حادثترین شکل عمل انقلابی است

در کتاب "پاره ای از تجارب جنگ چریکی شهری در ایران"، رفیق جعفری و رفقای همراهش به خاطر آموزش انقلابیون در سطح جامعه و قرار دادن تجربیات مبارزات مسلحانه خود در اختیار جوانان دیگر با صداقت بی نظیری ایرادات کار خود و خطاها و انتقاداتی که به برخی رفقا در صحنه عمل وارد بود را دقیقاً و با صراحت تمام و بدون هیچ پرده پوشی با توده ها در میان می گذاشتند. از این رو این کتاب با شفافیت هر چه تمامتر نمایانگر مفهوم واقعی انتقاد و انتقاد از خود در یک تشکیلات کمونیستی نیز می باشد؛ و در عین حال نشان می دهد که چه روابط کمونیستی عمیقی بین رفقا حکمفرما بوده است.

که رفیق حمید اشرف می گفت، رضا رضائی حتی گفته بود که روحیه "برادران" پائین است و لازم است حتماً عملیاتی انجام دهیم. رفقای ما نیز برای تقویت سازمان مجاهدین خلق که در آن زمان به واقع یاور چریکهای فدائی خلق در مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم در ایران بودند یکی از طرح های عملیاتی و شناسائی های خود را در ارتباط با سفر نیکسون به ایران همراه با مواد لازم برای انجام عمل (دینامیت) در اختیار آنها قرار دادند که این طرح توسط انقلابیون مجاهد در همان روز اجرا شد و ژنرال هارولد پرایس، یکی از مستشاران آمریکائی که در جهت تداوم استثمار هرچه شدیدتر کارگران و غارت ثروتهای مردم ایران به نفع امپریالیسم آمریکا در ایران انجام وظیفه می کرد مورد اصابت بمب قرار گرفت. در نوارهای گفتگو بین سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران، رفیق حمید اشرف در ارتباط با همین مورد است که از کمک سازمان ما به سازمان مجاهدین برای انجام عملیات مسلحانه و اینکه چطور دینامیتی که رفقای ما در اختیار داشته اند را به قول رفیق حمید اشرف با چاقو از وسط نصف کرده و به مجاهدین داده اند صحبت می کند. این توصیف در نوار گفتگوها را من در سال ۵۲ از زبان خود رفیق حمید اشرف شنیده بودم. در آن زمان رفیق نوروزی هم با تأسف از عدم اجرا شدن طرح عملیاتی که می بایست توسط خودش و رفیق جعفری به اجرا در می آمد صحبت می کرد. چریکهای فدائی خلق پس از اجرای عملیات انفجار بمب در مسیر ژنرال پرایس که آن را به واقع عملیات مشترک خود و رزمندگان سازمان مجاهدین تلقی می کردند، اعلامیه ای صادر کرده و با گشاده روئی موفقیت در انجام این عملیات را به سازمان مجاهدین تبریک گفتند (۲)

اما در رابطه با رفقا جعفری و نوروزی، اگر آنها موفق به انجام عملیات بزرگی علیه دست اندرکاران امپریالیسم آمریکا در ایران نشدند ولی در همان روز موفق به انجام چندین انفجار در مسیر حرکت نیکسون به محل دفن رضا شاه دیکتاتور شدند که به

عین حال نشان می دهد که چه روابط کمونیستی عمیقی بین رفقا حکمفرما بوده است. رفیق جعفری سهم خود را هم به عنوان یک رفیق فعال در عرصه عمل (که موضوع و متن این کتاب می باشد) و هم در کمک به تدوین این کتاب با ارزش ایفاء نموده است.

در سال پنجاه چریکهای فدائی خلق در زیر برخی از گزارشات عملیات مسلحانه خود این جمله را می نوشتند: "ما میهنمان را از زیر سلطه امپریالیسم آزاد خواهیم کرد". در همین رابطه باید به یکی از عملیات مهمی که رفیق جعفری در جهت پیشبرد مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه در آن شرکت داشت و مربوط به بهار سال ۵۱ است اشاره شود. در شرایطی که توده های تحت ستم ما کاملاً از وابستگی اقتصاد ایران به امپریالیسم و نوکری رژیم شاه نسبت به امپریالیستها مطلع بوده و دلپایشان آکنده از خشم و نفرت نسبت به امپریالیستها و در رأسشان امپریالیسم آمریکا بود رفقای ما به هنگام سفر نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران دست اندر کار انجام عملیاتی در این رابطه شدند. رفیقی که در این عملیات در کنار رفیق جعفری قرار داشت رفیق کارگر، حسن نوروزی بود. همان رزمنده دلاوری که از همان آغاز ورود رفیق جعفری به سازمان به تعلیم و انتقال تجربه مبارزاتی به رفیق جعفری پرداخته و مسئولیت واحد چریکی پویان را به عهده داشت.

رفقا، نوروزی و جعفری با اطلاع از این امر که نیکسون به همراه مستشاران آمریکائی مقیم در ایران برای بازدید از محل دفن پدر شاه (رضا شاه) خواهند رفت دست به شناسائی های لازم زده، محل عبور آنها، زمان دقیق عبور و غیره را مشخص کردند. شناسائی ها تکمیل شده و عملیات با دقت طرحریزی و بررسی شدند؛ مواد منفجره و بمب ساعتی و دیگر ملزومات مربوط به انجام عملیات مسلحانه علیه این ایادی امپریالیسم غارتگر آمریکا آماده و تدارک دیده شدند. در روز عمل این دو رفیق در محل مقرر آماده اجرای طرح خود بودند. ولی سوژه مورد نظر رفقا (ویلیامسون) به تصادف یا به هر دلیلی در زمانی که انتظار داشتند از محل مربوطه عبور نکرد و در نتیجه عمل مورد نظر رفقا انجام نشد. در این روز اما طرح دیگر رفقا با موفقیت توسط رزمندگان سازمان مجاهدین خلق به اجرا آمد که همانا عملیات انفجار بمب در مسیر ژنرال هارولد پرایس، یکی از مستشاران آمریکائی بود. در توضیح این موضوع همانطور که در کتاب "بذرهای ماندگار" هم شرح داده ام، لازم است گفته شود که مقارن با سفر نیکسون به ایران، مجاهدین خلق به دلیل ضربه های وارده به سازمان خود به لحاظ تدارکاتی امکان انجام عملیات مسلحانه را نداشتند و در همین رابطه از طریق زنده یاد، مبارز گرامی رضا رضائی خواستار کمک از سازمان ما شدند، آن طور

مستشاران نظامی آمریکا و به منظور انتقامجویی از برنامه های کثیف امپریالیستی در ایران که در یک سال گذشته منجر به شهادت بسیاری از جوانان میهن پرست و ضد امپریالیست کشور ما گشته است، صورت پذیرفته است. این عمل قهرمانانه مجاهدین خلق، امیدهای خلق ما را به پیروزی نهائی توان می بخشد و بیش از پیش نشان اراده استوار سازمانهای پیشرو خلق برای سرنگونی حاکمیت استعمار نوین بر میهن ماست. سازمان چریکی فدائیان خلق، شادمانی عمیق خود را از این عمل پیروزمندانه ابراز داشته و همبستگی خود را در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران با سازمان مجاهدین خلق اعلام می دارند.

درد بر مجاهدین دلیر خلق

مرگ بر امپریالیسم آمریکا

نابود باد سلطه نظامی آمریکا در ایران

چریکهای فدائی خلق - ۵۱/۳/۱۱

۴- برای این که عزیزان خواننده در فضای سیاسی انقلابیون کمونیست فدائی در این دوره که رفیق جعفری یکی از آنها بود قرار گیرند قسمتهائی از متن اعلامیه مذکور در اینجا باز نویسی می شود: "این انفجارها تمام نتایجی را که غارتگران آمریکائی از سفر نیکسون به ایران انتظار داشتند خنثی نمود...

همراه با نیکسون یک گروه ۲۵۰ نفری به منظور مذاکره در زمینه های گوناگون به میهن ما وارد شدند. این گروه در نظر داشتند ضمن مذاکره با نوکران ایرانی خود، برنامه ای برای غارت باز هم وحشیانه تر ثروتهای ملی ما و استثمار باز هم بیرحمانه تر خلق رنجکش ایران طرحریزی کنند. اینان همچنین می خواستند از میهن ما به مثابه پایگاهی برای سرکوبی جنبش های انقلابی منطقه مانند جنبش رهائی بخش ظفار (خلیج)، مبارزات قهرمانانه انقلابیون عرب بر علیه صهیونیسم... استفاده کنند. اکنون بر جلسات اینان سایه ای از ترس پرتو افکنده است...

صدای مهیب انفجارهای متعدد در مؤسسات استثمار و استعمار غارتگران آمریکائی، فریاد رزم آوری خلق قهرمان و آزاده ایران بر علیه امپریالیسم غارتگر آمریکا و نوکران داخلی آنها و در رأس شان شاه خود فروش بوده است، فریاد رزم آوری خلقی بوده است که دیگر نمی خواهد در برابر غارت وحشیانه ثروتهای ملی و استثمار بیرحمانه، نظاره گر بی تفاوتی باشد. فریاد رزم جوانان خلق قهرمان ایران بوده است که اراده خویش را برای از هم گسستن زنجیرهای استثمار بیگانگان آمریکائی و نوکران داخلی آنها هر چه قاطعانه تر ابراز داشته است.

زنده با خلق قهرمان ایران

زنده باد انقلاب آزادیبخش خلق ایران

مرگ بر شاه خائن

مرگ بر غارتگران آمریکائی

چریکهای فدائی خلق - ۵۱/۳/۱۱

سازد و به حرکت در آورد، راه درازی در پیش دارد...

رفیق قهرمان احمدزاده نه تنها در عرصه تئوریک، بلکه همچنین در عرصه عمل ستاره ای تابناک بود. برای این انقلابی در هر کاری اعم از ساده تا مهم، "می شود کرد؟" مطرح نبود. برایش "باید یا نباید کرد؟" مطرح بود. او پاسخ سئوال "باید یا نباید کرد؟" را تنها بر اساس مبارزات انقلابی جستجو می کرد. آنجا که "می باید، می کرد" آنجا که ملاحظات انقلابی انجام کاری را ضروری می ساختند دیگر هیچ چیز قادر نبود او را که یک "چریک فدائی" بود از انجام آن عمل باز دارد. رفیق خود می گوید: پیشاهنگ در شرایط کنونی نمی تواند پیشاهنگ باشد، مگر آنکه یک چریک فدائی باشد.

مسعود در کار دشوار سازماندهی اولین گروه چریکی به طور جدی و پیکر در میهن مان دست به عمل زده نقشی خلاق و سازنده بازی کرد. در موضع فرماندهی گروه چریکی تلاش خستگی ناپذیر داشت. با تیزبینی که مانع می شد چیزی در زیر نگاه پرنفوذش پوشیده بماند، با شهامتی که لازمه یک "چریک فدائی" است با پیکری و سرسختی یک انقلابی که بازگشت و سازش نمی شناسد، عملیات متعددی را طرح ریزی و فرماندهی نمود. مسعود در تمام خصلت هایش یک رفیق بود. هنگامی که این رفیق به زندانهای شاه افتاد، با مقاومت قهرمانانه اش در زیر شکنجه های وحشیانه ساواک، و با هشیاری که سازمان امنیت در کمتر انقلابی سراغ کرده بود، تمام ساواک را به هراس افکند....

... جاودان باد خاطره رفیق احمدزاده که "ایمانش را با خونش تضمین کرده است"

چریکهای فدائی خلق - ۱۳۵۰/۱۱/۲۰
۲- این طرز برخورد بیانگر سلطه یک فرهنگ کمونیستی در شکل چریکهای فدائی خلق بود که در بیانیه هائی هم که به قلم رفیق رودباری نوشته شده اند به چشم می خورند. در ضمن من شخصاً شاهد حساسیت رفیق شیرین معاضد به هنگام نوشتن اعلامیه یا هر مطلبی برای انتشار بیرونی بودم که شدیداً مواظب بود کلمه ای دور از واقعیت بیان نشود.

۳- "در صبح چهارشنبه دهم خرداد ماه جاری، در حالیکه نیکسون، این نماینده منفور امپریالیسم جهانی در تهران با نوکر دست به سینه اش، شاه مزدور مشغول چیدن توطئه ننگینی بر علیه ملت های خاور میانه بود، ژنرال ۲ ستاره آمریکائی- هارولد پرایس- سرمستشار هوائی آمریکا در ایران، و رئیس پایگاه های هوائی استراتژیک آمریکا در ایران توسط فدائیان قهرمان، سازمان مجاهدین خلق ایران مورد حمله قرار گرفت. این حمله به منظور اعتراض به اشغال پنهان ایران توسط

همه چیز بسیار سریع دگرگون می شود. در چنین شرایطی همواره تئوری به دنبال عمل در حرکت است. عملیات مسلحانه مسایل نوینی را ایجاد می کنند، اعمال نوینی در دستور قرار می گیرند، پی آنکه برای ارزیابی و تحلیل اعمال گذشته مجالی شده باشد. اکنون دیگر مبارزه مسلحانه، صحت خود را در عمل نشان داده است...

رفیق شهید مسعود احمدزاده از جمله انقلابیونی است که تلاشی چشمگیر در این زمینه داشته است. این رفیق در اثرش تحت عنوان "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" ابتدا با تحلیل اجمالی لیکن دقیق تاریخ مبارزات معاصر ایران با توجه به واقعیت های تاریخی، چگونگی پیدایش و رشد جنبش انقلابی در ایران را توضیح می دهد. آنگاه به بیان شرایط اجتماعی - اقتصادی کنونی ایران و واقعیت های عینی پرداخته و بر اساس آن تضادهای موجود در جامعه و مرحله انقلاب را نشان می دهد. این رفیق همچنین با اتکاء به دانش وسیع و عمیق انقلابی به تحلیل انقلابهای آزادیبخش و سوسیالیستی پیشین می پردازد و با درک ارگانیک و عمیق اصول انقلابی و قوانین درونی این انقلابها، ضمن مقایسه، تفاوت شرایطی که آن انقلابها را ایجاد کرده اند با شرایط کنونی ما را نشان داده بر اساس این تفاوت شرایط لزوم و جهت تغییر در مشی انقلابی را به درستی توضیح می دهد. با بررسی ای این جنبش همه جانبه است که رفیق درستی عمل مسلحانه را نشان می دهد و به پی ریزی پایه تئوریک استواری برای عمل مسلحانه در ایران می پردازد. تا کنون تمام افراد، محافل و گروه های صادق انقلابی که این اثر را خوانده اند به مبارزه مسلحانه روی آور شده اند. تأثیرات این جزوه در راهکشائی و راهیابی انقلاب، تا بدانجاست که دادستان مزدور دادگاه شاه به منظور محکوم کردن رفیق احمدزاده به اقرار واقعیت پرداخته میگوید: "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" نوشته احمدزاده در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه تأثیر به سزائی داشته است. قبل از این که رفیق اثرش را بنویسد رفقا از عمل مسلحانه درک واحدی نداشتند... رفیق علیرغم تنگ نظران تسلیم طلبی که قادر نیستند تا بیش از یک قدم جلو پایشان را ببینند و انقلابی را می خواهند که در آن حتی از دماغ یک نفر خون نیاید، با روشن بینی یک انقلابی پیشاهنگ، دوردست های مبارزه مسلحانه را می بیند. می گوید مبارزه مسلحانه برای بر پا ساختن انقلاب، برای این که انرژی بیکران نهفته در خلق ما را آزاد

اشرف دهقانی

غزال سرخ ما! (۲)

به یاد گرامی چریک فدائی خلق، رفیق پری (غزال) آیتی!

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر مشاهده می کنید دومین و آخرین قسمت نوشته ای از رفیق اشرف دهقانی ست که به مناسبت سی و هشتمین سالگرد شهادت چریک فدایی خلق، رفیق پری (غزال) آیتی در فروردین ماه سال ۱۳۵۶ بدست مزدوران رژیم شاه، اخیراً منتشر شده است. بخش نخست این نوشته در پیام فدایی شماره ۱۹۰ به چاپ رسیده است.



ضمیمه ۲

نوشته ای از غزال آیتی:

روز اول دبستان

هرگز فراموش نمی کنم. هیچ وقت آن روز یاد نمی رود، آدم دو روز اصلاً فراموشش نمی شود، یک روزی را که خیلی به او خوش گذشته باشد و دیگر روزی که بلاهای زیادی سرش آمده باشد یا از اون روز بدبختی اش شروع شده باشد. من هیچ وقت آن دومی از خاطرم نمی رود، خوب یادم هست. هشت سال پیش بود که من هم بدبخت شدم مثل بدبختی های دیگر. یک روز صبح با خیال راحت از خواب بیدار شدم، توی رختخواب داشتم نقشه می کشیدم که چطور سه چهار تا نان کشمش از توی گنجی کش بروم. توی این فکرها بودم که اولین ناقوس خطر به صدا درآمد. بابام بود که داد زد:

- آهای «فلانی» زود باش بیا صبحانه ات را بخور، می خواهی برویم بگذارم مدرسه.

وای، دلم از جا کنده شد، ضربه به قدری شدید بود که داشتم از تخت می افتادم پائین. «مدرسه». یاد حرفهای زهر افتادم که تعریف می کرد:

- به آدم می گن باید از اول که می روی سر کلاس راست بشینی، نه راه بروی و نه دراز بکشی، باید حتماً توی لیوان آب بخوری. همیشه هم باید موهایت بافته شده باشد.

یاد اون لباس سیاه افتادم که مادر چند روز پیش برایم می دوخت من که هیچ خوشم نیامد آن را تنم کنم یا آن یقه سفیدی که بیخ گلویم را می گرفت یا اصلاً دلم نمی خوست کیف دستم بگیرم «وای خدایا».

- د، زود باش دختر چقدر معطل می کنی... بابام بود.

به هر زحمت که بود خودم را از رختخواب بیرون کشیدم. بالاخره وقتش رسید که لباس را تنم کنم، مادر جون آمد جلو و شروع کرد به بستن دگمه ها، وقتی آمد یقه را ببندد گفت:

- ای وای یادم رفته اینجا را دگمه بدوزم عیب نداره، حالا سنجاق می زنم وقتی برگشتی درست می کنم. اومد سنجاق را

هنوز بابا حرفش را تمام نکرده بود که شروع کردم. یک جیغی می زدم که الان خودم وقتی یادم می آید تعجب می کنم چطور آن روز حنجره ام پاره نشد. بابا خواست برگردد که خانم نگذاشت و گفت: شما بروید ساکت می شود.

بابام راه افتاد و باز من جیغ زدم. خانم گفت: هیس صدا نکن.

از حرص فریاد زدم: - کوفت، درد، بلا، خاک...

هنوز درست حسابی حرف نزده بودم که گوشم را چنان کشید که گریه یادم رفت، مات، نرم و به آرامی دست بردم بینم گوشم سرچایش هست یا نه؟

بگذریم آن روز صبح گذشت و بعد از ظهرش هم گذشت، فردا و پس فرداهای دیگر هم گذشتند تا امروز که نه تنها من، بلکه هزارها نفر دیگر که ۴۵ تایش همین شاگردهای خودمان هستند، حسرت دوران قبل از ۷ سالگی را می خورند، و حتم دارم هیچیک از اینها آن روز را فراموش نکرده اند و نمی کنند.

منبع اینترنتی:
<http://www.ettelaat.com/etiran/?p=23505&print=0>

ضمیمه ۳

نوشته ای از غزال آیتی: برای چهارشنبه سوری چه فکری کرده اید؟

هیچ! نه چهارشنبه سوری، نه عیدی که آنها این همه از آن حرف می زنند و برای رسیدنش روزشماری می کنند برای من خوش نیستند. شاید با سه سال پیش خیلی فرق داشت؛ ولی حالا...

آیا پس از تو من بار دیگر می توانم بخندم؟ این اولین سؤالی بود که بعد رفتن از خودم کردم. در آن هنگام نمی دانم چه جوابی به خود داده ام؛ ولی حالا حقیقتاً دریافته ام که نه. نمی توانم! من می خندم؛ ولی نه با قلم می خندم، و نه با روحم و نه با تمام وجودم، چون نمی توانم.

به یقه ام بزنه همچین فرو کرد تو گلویم که از درد تنها یک جیغ زدم و صدایم در نیومد. بابام هم وارد شد و کیف را که یک دفتر و یک مداد و مداد پاک کن و یک لیوان و یک دستمال تازه داخل آن بود به دستم داد. و نصیحتها شروع شد:

بابا: رفتی اونجا گریه نکنی بگی من می خوام برم خونه...

مامان: با بچه های دیگر کتک کاری نکنی...

بابا: مواظب وسایلت باشی...

مامان: یک وقت ندویی بخوری زمین سروکله ات بشکند...

بابا: تا نیومدم دنبالت راه نیفتی بیایی...

مامان: سرکلاس نخوابی...

بابا: سر صف و کلاس حرف نزن...

مامان: هر وقت دماغت درآمد بگیر، یادت نرود...

بابا: خوب بریم دیگه

من بیچاره مغزم از شنیدن این همه سفارش باد کرد، ولی هیچی یادم نماند. راه افتادیم. سرکوبه بابا رفت از مغازه یک بیسکویت بگیرد توی شیشه مغازه خودم را نگاه کردم انگار که یک نفر دیگر بودم. به موهام نگاه کردم بافته بودند، چه روبانهای قشنگی، از این یک مورد خوشم اومد. به لباسم نگاه کردم، این چی بود با اون کمرب که رویش بسته بودند، بابا اومد و من وقت بیشتری برای بررسی سر و وضع پیدا نکردم، آه چقدر بچه!! بیشترشان هم یا با پدرشون آمده بودند یا مادرشان.

پچیدیم توی یک کوچه رفتیم پائین توی یک حیاط که بالای درش یک تابلوی بزرگ زده بودند. پدر گفت: - یادت باشه اسم مدرسه «کتایونه».

رفتیم توی یک اتاق چند تا خانم نشسته بودند، بابا با یکی از خانمها چند کلمه حرف زد، اون خانم گفت:

- شاگرد خودم است بیا بیرمت سرکلاس.

بعد من و بابا و آن خانم راه افتادیم به طرف کلاس. دم در کلاس بابا دوباره به من گفت:

- ظهر تنها راه نیفتی راه را گم کنی صبر کن تا بیایم بیرمت، خُب خدا حافظ.

خواهم ریخت... مادر...

توضیح: شعری که در زیر درج شده یکی از سروده های رفیق غزال (پری) آبتی به نام "سرودی برای رفقای دربند" می باشد که در زمستان سال ۱۳۵۲ سروده شده است. البته از رفیق غزال اشعار متعددی به جا مانده که در این جا صرفاً به ذکر اسامی برخی از آنها اکتفا می کنیم: شعر "به خاطره رفقا، احمد خرم آبادی و کاظم سلاحی"، شعر "سرودی برای رفقای دربند"، شعر "زندانی"، شعر "بهار می رسد از راه"، شعر "شاعرانه"، شعر "افتخار" و شعر "چریک نمی میرد" که غزال آن را به یاد پر شکوه رفقا، سنجری، فرشیدی، نمازی و لطفی سروده است.

لازم به ذکر است که متن کامل نوشته "غزال سرخ ما" در سایت چریکهای فدایی خلق ایران در لینک زیر در دسترس علاقه مندان می باشد:

<http://www.siahkal.com/publication/RGazale-sorkhe-ma.pdf>

سرودی برای رفقای دربند

زمستان ۱۳۵۲

این جا

در کام "قصر" شاه،

رفیقان من همه،

با عشق شان عظیم،

اندیشه شان بلند،

با روح استوار،

- مشت شان، سلاح -

همواره در نبرد "شب" را به سر کنند!

این جا

در چنگ آن پلید،

همرمز خوب من،

فرزند پاک خلق،

با زخم ها به تن،

با دردها به جان،

در پیکر نبرد،

هر لحظه می دمد،

صد جان تازه را.

زندانی دلیر،

بر دست هاش بند،

با قفل ها به پایش،

آزاد و پاکباز،

پُرشور و سربلند،

هر لحظه در تلاش

همواره در نبرد ...

کاردستی خودت بود. گفتی وقت نداشتی و نتوانستی نصفه دیگرش را درست کنی، به من گفتی آن را نگه دارم و به هیچ کس نشان ندهم تا سال دیگر بقیه اش را برایت درست کنی. من هم آن را قایم کردم هیچ کس جز من و تو نمی داند آن چیست. فقط من و تو، اما... تو قولت را فراموش کردی. بهار گذشت، تابستان رسید، خواستی مرا به بیلاق بفرستی؛ ولی نرفتم، می خواستم با تو باشم. روزها می گذشتند. آه که چقدر به ما خوش می گذشت، یادت هست؟ تو نمی توانستی به راحتی حرکت کنی، بیمار بودی؛ با وجود این تنهایم نمی گذاشتی. اکنون چه مانده است جز یاد گذشته ها؟

صدایت را می شنیدم، فریاد می زدی و از خدا کمک می طلبیدی، بعد از آن بیهوشت کردند. نیم ساعت بعد باز به هوش آمدم، عمل تمام نشده بود، فریاد زدی، هر فریادت چون زلزله ای قلیم را ویران و ویرانتر می کرد و دوباره بیهوشت کردند.

به ما اجازه دادند تو را ببینیم آه... چرا آن طور شده بودی؟ خواستم درآغوش بگیرم؛ ولی مانع شدند. می دانم تو می خواستی با من حرف بزنی، ولی نمی توانستی، ناراحت نباش من به دل نمی گیرم. چشمان بی فروغت را به من دوختی و گفتی:

- غزال

بعد همه چیز درهم ریخت، اتاق شلوغ شد، ما را به اتاق دیگری بردند و در اتاق تو را بستند، به ما سفارش کردند که خارج نشویم، ولی مگر می شد، آرام از اتاق فرار کردم که خود را جلوی در اتاقت رساندم. دکتر آمد وارد اتاق شد، در بسته شد. ای کاش هرگز باز نمی شد، دکتر با قیافه درمانده ای به چهره هریک نگاهی کرد و زیر لب گفت: متأسفم. مثل تمام دکترها برای او و امثال او این امر عادی بود؛ ولی برای ما نه.

تو نباید بی خدا حافظی می رفتی، تو به من قول داده بودی نصفه عیدی پارسال را همان سال به من بدهی؛ ولی دیگر کجا؟ من همان عیدی نصفه را نگاه داشته ام و باز هم نگاه خواهم داشت و با تماشای آن دوباره در خیال با تو سر خواهم کرد؛ ولی من عید و مقدمات آن را دوست ندارم؛ چون نمی خواهم سالها عوض شوند و تو و خاطرات تو را از من دور کنند.

من برای چهارشنبه سوری و عیدی که بعد از آن می آید، هیچ فکری نکرده ام، جز اشکهای فراوانی که به یاد تو در تنهایم

لبهای من به خنده باز می گردند؛ ولی اشک شادی در چشمم حلقه نمی زند. قلیم از هیجان به تپش نمی آید، چرا؟ برای اینکه یاد تو و خنده های خاموشت نمی گذارند که بخندم، ببینم الان که با تو حرف می زنم تو گوش می دهی؟ تو می فهمی که چه می گویم؟ ببین من نمی گذارم اشکهایم از ایوان چشمهایم بر صفحه صورتم بلغزند. می ترسم وقتی قطرات آن از گونه هایم پایین می چکند و می شکند، تو از صدای افتادن آنها و شکستن شان بلرزی و بترسی.

از تو چه چیز باقی مانده جز مقداری عکس که یادگار روزگار خوشی مان است؟ تو مرده ای، تو هیچ شده ای و پوچ شده ای و به هوا رفته ای. این افکار دیگران است.

برای من تو هستی، صدای پایت را می شنوم، در طول و عرض اتاقم قدم می زنی؛ ولی با فاصله زیادی از من؛ چرا جلو نمی آیی؟

یادت هست چهارشنبه سوری سه سال قبل... آن موقع شش ماه به جدایی ما مانده بود. هیچ کدام خبر نداشتیم چه خواهد شد، من هوس کرده بودم مثل دیگران از روی آتش بیرم و بر حرفم اصرار ورزیدم؛ تو مانع شدی و فریاد زدی: غزال... راحتم بگذار مگر نمی بینی کار دارم؟ حالا بیفتی توی آتش و... بقیه حرفت را خوردی و ناتمام گذاشتی، تو قبول نمی کردی من بمیرم، حتی اجازه فکر کردن در این باره را به خودت نمی دادی.

من این را می دانستم، از فریادی که بر سرم کشیدی، اشک در چشمم حلقه زد و بغض گلویم را گرفت. برخاستی در آغوشم گرفتی، به خود فشردی. درآغوش تو همه غمهای دنیا از یادم رفت، سست شدم. لب بر لبم گذاشتی، چه شیرین بود و هنوز گرمی لبانت را بر لبانم و بر گونه هایم حس می کنم و تو... اشکهایم را پاک کردی، چشمهای ترم را بوسیدی و به شوخی گفتی: خدا به غزال کوچولوی من چقدر نمک داده؟ اشکهایم از شوری دلم را هم می زنند... و با صدای بلند خندیدی. من هم با تو خندیدم از ته دل، با تمام وجودم، روحم سرشار از شادی بود، چون هیچ غمی نداشتیم.

دستم را گرفتی، هر دو با خوشحالی همدیگر را بغل کردیم و بوسیدیم. شاید آن وقت من هم از نزدیک شدن عید خوشحال بودم. مرا روی زمین خواباندی، صورتت را به صورتم نزدیک کردی، زیر گلویم را میکیدی. دوباره خندیدیم، آن روز گذشت عید آمد، آیا به یاد داری چه هدیه ای به من دادی؟

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!

خمینی را در زیر می‌توانید ملاحظه کنید."

اگر ایرج مصداقی تاکید نکرده بود که به "معنا و مفهوم" آن چه می‌گوید آگاه است می‌شد این کار را به حساب اشتباهی آگاهانه نگذاشت و از آن گذشت اما وقتی که او می‌گوید می‌داند که دارد چه می‌گوید و از سوی دیگر هم می‌داند چریک‌های فدائی خلق ماه‌ها قبل از این اطلاعیه از آن سازمان جدا شده بودند، انسان در انگیزه این فراموشی دچار شک می‌شود. به خصوص که شاهدیم در این آشفته بازار سیاست خیلی‌ها آگاهانه با تکیه بر عملکرد سازمان تحت رهبری فرخ نگهدار، کل فدائی‌ها را آماج حمله قرار می‌دهند. مثل کسانی که با تکیه بر خیانت‌های حزب توده تصور می‌کنند می‌شود کل کمونیست‌ها را کوبید!

البته در بررسی تاریخ باید در نظر داشت که در شرایط پس از قیام بهمن خیلی از نیروهای سیاسی راه مماشات با جمهوری اسلامی را در پیش گرفتند. مثلا **سازمان مجاهدین خلق که ایرج مصداقی تا همین چندی پیش از پیروان پیکرش بود، رهبرش را به پابوسی امام خمینی فرستاد و در آن شرایط با افتخار عکس دیدار با خمینی را انتشار می‌داد، و یا در جریان سرکوب خلق گرد اعلام بی‌طرفی می‌کرد، و رسوا تر نقشی بود که این سازمان در جریان گروگان‌گیری کادر سفارت آمریکا در تهران ایفا نمود. کسی فراموش نکرده که چگونه اعضای این سازمان جلوی سفارت شعار "دانشجوی خط امام افشاء کن، افشاء کن" می‌دادند.**

برای این که جای هیچ سوءتفاهمی باقی نماند، باید تاکید کنم که این امر نا روشنی نیست که از زمانی که دارو دسته فرخ نگهدار بر سازمان فدائی غلبه یافتند، خطی بر این تشکیلات حاکم شد که با تئوری‌ها و سنت‌های چریک‌های فدائی خلق انطباق نداشت و به همین دلیل هم ادامه دهندگان آن تئوری‌ها و سنت‌ها از این سازمان جدا شده و تحت نام چریک‌های فدائی خلق ایران به مبارزه خود ادامه دادند. دارو دسته نگهدار در آن زمان به کارهایی به نفع جمهوری اسلامی دست زدند که با هیچ ارزش و سنت چریک‌های فدائی خلق انطباق نداشت. مثلاً آن‌ها کارگران شرکت نفت را که اعتصاب کرده بودند به بهانه این که خمینی ملی است تشویق به رفتن بر سر کار کردند. یا در جریان یورش جمهوری اسلامی به ترکمن صحرا در خلع سلاح شوراهای دهقانی کمک نموده و عملاً شرایط سرکوب خلق ترکمن به وسیله جمهوری اسلامی را تسهیل نمودند. بر اثر سیاست‌های این دارو دسته رسوا جمهوری اسلامی امکان یافت تا به راحتی خلق ترکمن را سرکوب نماید.

بقیه در صفحه ۸

بیماری فراموشی آگاهانه،

یا خدشه دار ساختن حافظه تاریخی توده‌ها!

تحلیل درست از ماهیت رژیم ارائه داد؟ آشکارا به دروغ متوسل می‌شوند. این‌ها در کتمان واقعیت تا آن جا پیش می‌روند که انگار همه مثل هم بودند و اصلاً چریک‌های فدائی خلق ایران وجود نداشتند. گویا این چریک‌ها نبودند که در همان ابتدا با صراحت ماهیت ضد مردمی و کارگر ستیز جمهوری اسلامی را با مردم در میان گذاشتند و حتی گفتند که این رژیم، دیکتاتوری سیاهی برقرار خواهد کرد. تمام این جریان‌ات ریز و درشت سیاسی وقتی از انشعاب سازمان چریک‌های فدائی خلق صحبت می‌کنند با تحریف تاریخ این سازمان، اولین انشعاب بعد از قیام بهمن را انشعاب اقلیت و اکثریت قلمداد می‌کنند و انگار نه انگار که عده‌ای از چریک‌های فدائی خلق که از ابتدای تشکیل سازمان در آن فعالیت می‌کردند با مشاهده سیاست‌های سازشکارانه رهبری آن زمان این تشکیلات که فرخ نگهدار در راسش بود از این سازمان جدا شدند. بعد از قیام و ایجاد ستاد‌ها و علنی شدن سازمان خیلی زود روشن شد که اپورتونیست‌های معلوم الحالی چون فرخ نگهدار رهبری این سازمان را غصب و دیدگاه‌های فکری بنیانگذاران سازمان را مردود اعلام کرده‌اند و در حال مماشات با رژیم جدید می‌باشند. به همین دلیل هم چریک‌های فدائی خلق واقعی از این سازمان خارج شدند و تشکیلات خودشان را بر پا نمودند. این تشکیلات که از آن زمان تا کنون فعالیت می‌کند در تمام این سال‌ها تحت نام چریک‌های فدائی خلق ایران فعالیت کرده و شناخته شده است.

البته تحریف تاریخ صرفاً به نیروهای چپ خلاصه نمی‌شود. برای نمونه اخیراً ایرج مصداقی در مطلبی تحت عنوان "سازمان چریک‌های فدائی خلق و پذیرش رهبری خمینی در دوران انقلاب ضد سلطنتی" که به تاریخ ۱۷ فروردین ماه منتشر نموده با این که تاکید می‌کند که: "من به معنا و مفهوم آن‌چه می‌گویم باور دارم" و با این که می‌داند که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بعد از قیام بهمن دچار انشعاب‌های متعددی شده است و اولین انشعاب جدائی چریک‌های فدائی خلق از این سازمان بوده باز هم برای پیشبرد بحث خود در حالی که به "اطلاعیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" به تاریخ "۵ بهمن ۱۳۵۸" استناد می‌کند در بالای این اطلاعیه می‌نویسد که: "اطلاعیه چریک‌های فدائی خلق ایران پیش از انشعاب در مورد بیماری

این روز‌ها در میان افراد و نیروهای سیاسی بیماری عجیبی رایج شده که متأسفانه هر روز هم ابعاد بیشتری پیدا می‌کند. این بیماری نوعی فراموشی آگاهانه است. البته با بالا رفتن سن به طور طبیعی فراموشی هم حاصل می‌شود اما فراموشی آگاهانه بیشتر بیانگر نان را به نرخ روز خوردن است. برای نمونه با این که تقریباً اکثر نیروهای سیاسی موجود در زمان گروگان‌گیری سفارت آمریکا به وسیله به اصطلاح دانشجویان خط امام به دفاع از این اقدام برخاستند و تظاهرات می‌کردند و شعار "دانشجوی خط امام افشاء کن، افشاء کن" سر می‌دادند امروز هیچکدام حاضر نیستند در باره این گذشته صحبت کنند و اشتباهات خود را به یاد آورند و اگر کسی هم این گذشته و اشتباهات را یاد آوری کند چنان خشمگین می‌شوند که نگو و نپرس.

بگذارید مورد دیگری را هم یاد آوری کنم. امروز همه می‌دانند که جنگ ایران و عراق جنگی ارتجاعی و ضد مردمی بود که می‌بایست از سوی هر نیروی انقلابی محکوم شود. اما دیدیم که همین راه کارگر تحت پوشش تر "دفاع از میهن" به دفاع از جنگ جمهوری اسلامی با دولت ضد مردمی عراق برخاست و حتی کارگران و زحمتکشان را برای رفتن به جبهه جنگ و یا تولید بیشتر تشویق می‌کرد تا در جنگ به اصطلاح میهنی آتش جنگ خاموش نشود و سرمایه‌داران بهتر بتوانند جیب هایشان را پر سازند. راه کارگری‌ها در آن مقطع و با این موضع‌گیری که در جهت تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی قرار داشت عملاً به رژیم کارگر گش جمهوری اسلامی کمک کردند تا چهره ضد مردمی و مخرب خود را پنهان کند.

یکی دیگر از مواردی که افراد و سازمان‌های سیاسی حاضر نیستند به آن بپردازند و فراموشی را ترجیح می‌دهند همانا تحلیل از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. در این مورد آن‌ها نه تنها از یاد آوری تحلیل‌های انحرافی شان پرهیز می‌کنند بلکه حاضر نیستند حتی اعتراف کنند که در آن زمان یک نیرو بود (چریک‌های فدائی خلق) که در مقابل آن موج عظیم دفاع از خمینی و تمکین به وضع موجود ایستاد و از ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی تحلیلی درست ارائه داد. از راه کارگر شالگونی گرفته تا راه کارگری‌های جناح دیگر و از اقلیت گرفته تا دیگرانی که کم هم نیستند در مقابل این سنوآل که آیا نیرویی هم بود که در مقابل رژیم ایستاد و دنباله روی نکرد و

آزادیخواهانی که برای رهائی کارگران و زحمتکشان میکوشند، اینها تنها نمونه‌هائی از آن سیاست میباشد، واقعیاتی که نشان میدهد هر کس کوچکترین امیدی به این نیروی ارتجاعی قرن داشته باشد جز خیانت به کارگران و زحمتکشان آینده ای نخواهد داشت.

هیلاری کلinton در این مصاحبه به "جنگ" آمریکا با داعش اشاره میکند بدون این که از دست آمریکا در پشت سر داعش چیزی بگوید. امروز دیگر هر کسی می داند و سؤال می کند که این چگونه جنگی است که خود آمریکا "دشمن" خود را مجهز کرده و تمام رسانه‌ها بورژوازی در آمریکا و اروپا را در خدمت آن ها گذاشته تا از هر جنایتی خبر کسب کرده و حتی آن را بنمایش بگذارند. چگونه است که نوکران حلقه بگوش آمریکا همچون ترکیه و عربستان به کمک این "دشمن" آمده و نیروی انسانی و تجهیزات در اختیار آن می گذارند، چگونه است که داعش، این جنایتکارترین نیروی ارتجاعی این چنین جنایات خود را به نمایش می گذارد و هیچ دولت مدعی دموکراسی این حقیقت را به مردم خود نمی گوید که این قاتلان چگونه شکل گرفته‌اند و به چه منظوری این چنین آزادانه در خاورمیانه عمل می کنند؟ آن کس که کوچکترین شناختی از امپریالیسم دارد میداند که این وحشیان از منافع چه کسی دفاع کرده و به چه کسی خدمت میکنند.

در پایان مصاحبه هیلاری کلinton، بعد از این که اومی گوید که "چون هر چه بکاریم همان را درو خواهیم کرد" تلویزیون، حمله به برج های دو قلو در ۱۱ سپتامبر را نشان میدهد تا بنیاد گرایی اسلامی را که زاده سیاست خود آمریکاست را ریاکارانه دشمن آمریکا نشان دهد و این قدرت امپریالیستی بتواند برای برنامه‌های جنگی خویش توجیهات "مردم پسند" بیشتری دست و پا کند. ولی تاریخ ایستا نیست و دیر یا زود توده‌ها با کسب آگاهی و متحد شدن با هم به پا می‌خیزند و هم چنان که بیش از این در طول تاریخ به قدرتمندان جنایتکار نشان داده اند سازندگان مجاهدین افغان و داعش و هر نوع بنیاد گرایی را درو کرده و به زباله دان تاریخ خواهند انداخت. در آن زمان میشود گفت که سرمایه داران هر چه کاشته اند "همان را درو" خواهند کرد.

زیرنویس:

۱- این مصاحبه را از طریق لینک زیر می توانید مشاهده کنید
<https://www.facebook.com/sepidedam/videos/10152983819793954>

عبدالله باوی

ژوئن ۲۰۱۵

آمریکاست، تلاش شده است که مزدوران سیا ساخته در افغانستان را آزادیخواهانی واقعی که برای دموکراسی می‌جنگند جلوه داده شوند.

در واقع آن چه وزیر سابق خارجه آمریکا عنوان نمود، نه یک "اعتراف" بود و نه یک افشاءگری علیه جناح مخالف، بلکه این کار بیشتر یک نوع بازار گرمی برای پیشبرد همین سیاست ها در آینده به نظر میرسد. آن هم در شرایطی که همین امروز امپریالیسم آمریکا در کار پر و بال دادن به داعش میباشد. به همین دلیل هم نمیتوان و نباید اظهارات کلinton را بدون ریاکاری ذاتی سیاستمداران بورژوا در نظر گرفت.

چرا هیلاری کلinton با توجه به اطلاعات پشت پرده ای که به عنوان وزیر سابق خارجه آمریکا دارد امروز که امپریالیسم آمریکا در کار تجهیز نظامی داعش و هدایت و کنترل این نیرو است چیزی نمی گوید؟ داعشی که سند آشکار گنبدیگی امپریالیسم می باشد. بلکه بر عکس در تلاش است که این را الفاء کند که داعش نتیجه باز گذاشتن دست "مجاهدین" افغان بوده و نه الزامات کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا. و مجاهدین هم بیشتر نتیجه "اشتباه" در سیاست های آمریکا بوده است و نه یکی از رذیلانه ترین ترفند های این نیروی ارتجاعی علیه مخالفینش. براستی چرا او از رابطه خود با داعش و ترغیب آن ها به جنایات بیشتر علیه توده های منطقه سخن نمی گوید؟ البته نیازی هم به گفتن او نیست چون همه کمونیست ها و آزادیخواهان دنیا با این نوع "اشتباهات" امپریالیسم آشنا هستند که هر چند وقت یک بار به کشوری تجاوز میکند و بعد از ویرانی آن کشور و زمانی که به آن چه میخواست رسید، اعلام میشود که البته اشتباهاتی هم رخ داد و این موارد گاه حتی "افشاء" هم میشود. هم چون حمله به عراق بدلیل داشتن سلاح اتمی و لیبی بدلیل کمک به گروه های تروریستی، که البته زمانی بی پایه بودن این دلائل از سوی مشاطه گران امپریالیسم "افشاء" شد که این حملات با هزاران کشته ومجروح و ویرانی این سرزمین ها خاتمه یافته بود.

هیلاری کلinton یکی از حلقه بگوشان امپریالیسم و مجریان سیاست های آن است. آن هم در زمانه ای که دستان خونین امپریالیسم آمریکا در هر جنایتی در این کره خاکی در مقابل چشم همگان قرار گرفته است. این امپریالیسم در هر کشوری وارد شده است به جز مرگ و تخریب چیزی باقی نگذاشته است. کودتا هایی که در جهان تحت سلطه براه انداخت، مجهز کردن نیروهای ارتجاعی علیه زحمتکشان و سرکوبی تمام



چندی پیش هیلاری کلinton وزیر سابق امور خارجه دولت باراک اوباما در یک مصاحبه تلویزیونی بار دیگر واقعیت شکل دادن و سازماندهی "مجاهدین" افغان به وسیله دولت ایالات متحده آمریکا را مورد تاکید قرار داد و گفت: "کسانی که امروز ما با آن ها در جنگیم، ۲۰ سال پیش خودمان به وجود آوردیم. زمانی که در جنگ سرد، رئیس جمهور ریگان با تایید کنگره به پشتیبانی از ارتش پاکستان پرداخت، بعد هم مجاهدین افغان را به انواع تجهیزات جنگی مجهز کردیم و اجازه دادیم اسلام وهابی در افغانستان رشد کند تا ما بتوانیم شوروی را شکست دهیم، و البته موفق هم شدیم. شوروی میلیاردها دلار از دست داد و در نهایت امپراطوری شوروی از هم پاشید، برای همین خیلی‌ها معتقدند این کار سرمایه‌گذاری بدی برای ما نبوده، اما باید مراقب باشیم چون هر چه بکاریم همان را درو خواهیم کرد". (تاکید از من است). (این مصاحبه را از طریق لینک زیر می توانید مشاهده کنید(۱)

رسانه‌های مختلفی این سخنان هیلاری کلinton در رابطه با مجاهدین افغان را به عنوان "اعتراف" در دنیای مجازی قلمداد کرده اند. البته همین ایده از سوی برخی نیروها در اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم مطرح و اشاعه داده شده است. اما اگر اعتراف به این معناست که حقیقتی از توده‌ها پنهان نگهداشته شده و بعد به وسیله کسی و یا مقامی بازگو میشود، همه میدانند که دست ساز بودن "مجاهدین افغان" بر کسی پوشیده نبود. در زمان ریاست جمهوری ریگان، رئیس جمهور آمریکا با نمایندگان مجاهدین افغان بارها جلسه رسمی برگزار کرد. جدا از این، حمایت مالی و نظامی سازمان جهنمی سیا هم از این جریان، امر پوشیده ای نبود. به خصوص که بن لادن خود نتیجه چنین پروژه‌ای بود. حتی صنعت سینمای آمریکا بارها در این رابطه فیلم ساخته و در این فیلم‌ها با فرهنگ ارتجاعی حاکم بر این صنعت که مبلغ فرهنگ طبقه حاکمه

خاطره ای از اتاق های در بسته

زندان جمهوری اسلامی

در دهه ۶۰



بسته بود فرصت یافته و موفق شده بودند سوراخی در قسمت زیرین کولر ایجاد نمایند. حال به چه وسیله دقیق نمی دانم اما همه رفقا را عقیده بر این بود که با قاشق یا وسیله ای نظیر آن، این کار انجام شده بود. چون در اتاق های در بسته وسایل نوک تیز و از این نوع در اختیار زندانی قرار نمی دادند.

این سوراخ کوچک با این که در واقع چیزی نبود اما برای ما زندانیانی که در آن اتاق های در بسته اجبارا نگهداری می شدیم روزنه ای بود به فضای آزاد و مهمترجمله ای از عدم تمکین و مقاومت نسبت به مقررات سیاهچال جمهوری اسلامی که به زور سرنیزه در آن قرار داشتیم. چون درواقع همه زندانیان این اتاق مبارزینی بودند که در جریان یورش ددمنشانه این رژیم به مردم آزاده و سازمان های سیاسی در دهه ۶۰ دستگیر شده بودند.

از این سوراخ می توانستیم فضای بیرون را تا حد خیلی محدودی ببینیم. فضایی که از طریق این سوراخ کوچک در نقطه دید ما قرار می گرفت محوطه ای بود که از بند فاصله داشت و چیزهایی مثل کارتن و یا سید های بزرگ خرید در آن جا نگهداری می شد. وسائلی که گر چه به سختی اما کاملاً قابل دیدن بود.

در یکی از روزهای مرداد ماه سال ۶۲ با تعدادی از رفقای دیگر در اتاق گرم و نمور در بسته بند نشسته و از گرما کلافه شده بودیم. حدوداً ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود و هنوز کولرها را روشن نکرده بودند. آن روز من بلند شدم تا از روزنه مخفی ای که قبلاً در باره اش گفته بودم - همان سوراخی که تنها راه نگاه ما با جهان خارج از اتاق در بسته بود - به محوطه زندان نگاهی بیندازم. بین ما زندانیان آن اتاق رسم بود که هر رفقایی که از سوراخ به بیرون نگاه می کرد هر چه را که می دید به بقیه بگوید. اسم این کار را هم بین خودمان گذاشته بودیم گزارش دادن یعنی گزارش دهی به بقیه. در آن روز که من داشتم از سوراخ بیرون را نگاه می کردم سیدی را که مثل بقیه سید های خرید ولی به رنگ قرمز بود دیدم که در داخلش شیشه هایی که در زیر تابش نور خورشید سبز روشن به نظر می رسید قرار داشت. با دیدن این شیشه ها برگشتم و به رفقا گزارش دادم. گزارشی تقریباً این چنین: "تعدادی شیشه می بینم. نمیدانم اما به نظرم شیشه های عرق است و چون سبزرنگ است فکر کنم عرق نعنای باشد" از آن جا که عرق نعنای برای یک سری از درد های زندانیان آن اتاق تاثیر درمانی با ارزشی داشت بقیه رفقا با تعجب گفتند بیشتر دقت کن بین واقعاً عرق نعنای است! آخر یکی از دردهای همیشگی زندان زنان دل دردهای زمان عادت ماهانه بود که در شرائط عصبی زندان چند برابر می شد. درد دیگری که آن هم علاوه بر فقر غذایی ریشه عصبی داشت و خیلی

بسیاری شان از این راه معاش محقر خود و خانواده های شان را می گذراند.

داشتم از اتاق های در بسته صحبت می کردم که در گرمای طاقت فرسای جنوب زندگی در آن ها خود نوعی شکنجه بود. به همین دلیل هم زندانیان سر موضع را در آن جا نگهداری می کردند. این زندانیان درست به دلیل تقابلیشان با زندانیان و توپ ها که خود بخشی از همین زندانیان و بخشی از ماشین سرکوب حکومت به حساب می آمدند همواره تلاش شان در این بود که تا جایی که می شود از فروشگاه زندان که هر وقت دلشان می خواست با هزار جور منت لیست اجناس اش را به ما می دادند، خرید نکنند. ما فقط زمانی که خیلی مجبور می شدیم و نیاز میبریم به چیزی داشتیم از فروشگاه زندان خرید می کردیم.

در این زندان رسم این بود که کولر های گازی را در صبح ها همراه با برخاستن کسانی که برای نماز بلند می شدند، خاموش و در ساعت های ۱۱، ۱۲ بنا به تشخیص و خواست توابع روشن می کردند. بعد از خاموش کردن کولر ها، هوا تا یکی دو ساعت قابل تحمل بود اما زمانی که خورشید بالا می آمد، دیگر گرما غیر قابل تحمل می شد. هر کس با هر وسیله ای که در اختیار داشت مانند روزنامه و یا هر وسیله دیگری که دم دستش بود خود را باد می زد. البته هوایی نبود که باعث شود با این باد زندانی ها نسیمی خنک ایجاد شود. اگر دقیق بخواهم بگویم در واقع ما گرما و نم و رطوبت را جابجا می کردیم. هوا آن قدر طاقت فرسا بود که حتی زندانیان اهل محل که از کودکی در همین آب و هوا بزرگ شده بودند هم طاقت شان طاق شده بود. فشار به حدی بود که برخی از زندانیان با تحمل رنج و ناراحتی صبر می کردند تا خوب عرق ریخته و کاملاً خیس از عرق شوند و بعد شروع به باد زدن خود می کردند تا با جابجا نمودن هوای دم کرده احساس کنند بادی می وزد و کمی احساس آرامش کنند.

در این اتاق ها کولرها در زیر سقف نصب شده بودند و کولر اتاق ما در گوشه سمت چپ قرار داشت. رفقای که قبلاً در این اتاق بودند از آن جا که در اتاق همیشه

در باره شرایط زندان های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ زیاد نوشته شده است. خیلی از زندانیان جان بدر برده از این زندان ها، در این باره مشاهدات خود را گفته و نوشته اند. شاید به همین دلیل هم اغراق نباشد اگر بگویم که امروز دیگر کسانی هم که این سیاهچال ها را از نزدیک ندیده اند تا حدی در جریان شرایط حاکم بر آن ها قرار دارند و می دانند که جمهوری اسلامی چه شرایط دهشتناک و غیر انسانی ای بر زندانیان حاکم کرده بود و چه فشاری به زندانیان چه زن و چه مرد اعمال می شد. در زندان های استان های جنوبی کشور یکی از این فشار ها قرار دادن زندانیان سر موضع در اتاق های در بسته بود. در بیشتر موارد زندانیانی که در این اتاق های در بسته قرار داشتند حتی از اندک وسایل معمولی که در اختیار بند عمومی و سایر زندانیان قرار داشت هم محروم بودند. برای آن که بهتر شرایط دردناک این اتاق ها درک شود باید در نظر گرفت که دمای هوا در استان های جنوبی کشور گاه غیر قابل تحمل می باشد. این واقعیت را هر کس که در تابستان به خصوص مرداد ماه به استان های جنوبی کشور مانند هرمزگان، بوشهر و یا خوزستان مسافرت کرده باشد کاملاً می تواند احساس نماید. مرداد ماه که ما آن را برج اسد هم می نامیم از گرم ترین ماه های تابستان می باشد. به خصوص در اواسط این ماه که به "قلب الاسد" هم معروف است هوا خیلی گرم و داغ می شود. در این روزها سقف آسمان کوتاه و رطوبت موجود در این ایام که به "شرجی" معروف است به ۷۰، ۸۰ در صد می رسد. در این روزها خورشید آن چنان ظالمانه می تابد که تو گویی می رود تا زمین را در آتش خود بسوزاند. البته هم چون همه پدیده های که وجوه گوناگونی دارند این آفتاب هم که در این روز ها هم چون دشمن درجه یک تو، خود را نشان می دهد در عمل در خدمت بار آوردن بخشی از غذای تو و همه مردم جنوب هم قرار دارد. در همین روزهاست که میوه درخت نخل که از محصولات مناطق گرمسیری است در پروسه شش ماهه ای که از اوایل بهار شروع می شود با از سر گذراندن تابستان و در نهایت چند روزی از مهر ماه به خرما تبدیل می شود و لیکن در بر لبان نخل کاران زحمتکشی می آورد که

اما قضیه ساده عرق نعنای به همین جا ختم نشد. توابین و دیگر مسئولین زندان که مطمئن بودند از طریق هیچ کدام از بچه های این اتاق نخواهند توانست به این راز پی ببرند دو روز بعد از سفارش عرق نعنای از طرف هم اتاقی عزیز ما همه افراد اتاق را به اتاق دیگری برده و شروع کردند به بازرسی همه جای اتاق. سرانجام بعد از دو ساعت تنها روزنه نگاه ما به جهان خارج از اتاق را کشف و مسدود نمودند. در نتیجه ما هم روزنه مان را از دست دادیم و هم به عرق نعنایی که به درستی دیده بودیم نرسیدیم. اما معمای کشف ورود عرق نعنای به زندان توسط ما به مایه ناراحتی و آزار خاطر توابین و مسئولین زندان تبدیل شد و به همین خاطر تا مدتی "عرق نعنای" مرهمی بر دردهای ما بود. در خاتمه به یاد همه عزیزانی که در آن زمان با من در آن اتاق زندانی بودند باید یاد آوری کنم که زندانیان جمهوری اسلامی هیچ زمان نتوانستند زندانیانی که در آن زمان برای تنبیه به این اتاق فرستاده شده بودند را وادار به تسلیم کنند. یادشان همواره گرمای باد.

راضیه اختری

خرداد ۱۳۹۴

در این زمان یکی از رفقا برای این که مطمئن شود که آیا من درست دیده ام یا نه. گفت من عرق نعنای سفارش می دهم! معمولاً فروشگاه قبل از خرید لیست موجودی اش را می فرستاد و بر اساس آن زندانیان سفارش می دادند آن روز به ما لیستی داده نشد بود که ما بدانیم فروشگاه ، عرق نعنای آورده است اما با این حال ما عرق نعنای سفارش دادیم. و همین امر شک توابین را دو چندان نمود.

آن ها می سوختند که ما چگونه متوجه ورود عرق نعنای به فروشگاه زندان شده ایم. و در آن شرایط سخت این موضوع مایه خنده و تفریح ما می شد. در هر صورت عرق نعنای را از فروشگاه برای ما نخریدند. در حالی که بعدها که در های اتاق باز شد ، شنیدیم که به دنبال فشار و درخواست ها و پیگیری های مداوم زندانیان ، بالاخره مسئولین عقب نشینی نموده و عرق نعنای که جنبه درمانی قابل توجی دارد و برای تسکین خیلی از دردها مناسب می باشد را در لیست اجناس فروشگاه زندان قرار داده بودند.

رایج بود، ناراحتی های معده بود. هم چنین سردرد های عصبی و بیخوابی هایی که شب های طولانی زندان را دو چندان می نمود هم باید به این لیست اضافه کرد. با توجه به این مشکلات به باور بیشتر زندانیان آن زمان "عرق نعنای" درمان خیلی از این درد ها بود.

من برای این که با تسلط بیشتری از آن سوراخ محوطه زندان را ببینم سه چهار تا پتو را تا زده و زیر پایم گذاشته بودم. در چنین اوضاعی یک باره در اتاق باز شد و تواب خطرناک و تیر خلاص زن بند وارد شد. همیشه از این نوع حرکت ها اتفاق می افتاد که یک باره در را باز می کردند و سرزده و ناگهانی وارد می شدند. اما خوشبختانه نتوانست متوجه شود که من دارم چکار می کنم. اما به جنب و جوش سریع و حالت های ما مشکوک شد. با همان حالت شک گفت آمدم بگویم می خواهیم لیست خرید آماده کنیم آیا بین شما کسی از فروشگاه چیزی می خواهد. همان طور که گفتم ما تلاشمان این بود که از فروشگاه چیزی نخریم و این تواب هم با علم به این مسئله و در حالی که لیست اجناس فروشگاه را به ما نداده بود می خواست بداند ما چی می خواهیم بخریم.

گزارش برگزاری آکسیون اعتراض به اعدام های جمهوری اسلامی

در مقابل سفارت رژیم در اسلو. در روز ۲۰ ژوئن

در پی فراخوان اعتراض به سرکوب ، زندان ، شکنجه و اعدام های رژیم در ایران و برای رساندن صدای زندانیان سیاسی در بند، جمعی از ایرانیان مبارز در ساعت ۱۳ روز شنبه ۲۰ ژوئن در مقابل سفارت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در شهر اسلو گرد آمدند . در ابتدای این آکسیون سخنرانی هایی در رابطه با افشای سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی در گسترش بی سابقه بساط اعدام و شکنجه و زندان صورت گرفت. در همین راستا در فواصل این سخنرانی ها شرکت کنندگان شعار هایی علیه رژیم جمهوری اسلامی سردادند. حاضرین در تجمع مرتباً با شعارهای "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد" و ... به هر دو زبان فارسی و نروژی خشم خود از جنایات جمهوری اسلامی را به نمایش گذاردند.

در سخنرانی های انجام شده در جریان آکسیون بر این واقعیت که جمهوری اسلامی عرق در بحرانهایش بوده اشاره شد و تاکید گشت که این رژیم بنا به ماهیت ضد خلقی اش اساساً ظرفیت حل مطالبات عدالتخواهانه و آزادی طلبانه مردم تحت ستم را ندارد. در نتیجه این رژیم همچون همیشه با سلاح بگیر و ببند و اعدام، مطالبات و مبارزات مردمی را پاسخ میدهد و بر همه مردم آگاه و مبارز ایران است که با مبارزات خود از ادامه عمر ننگین این رژیم جلوگیری نمایند .

همچنین یکی از فعالین سیاسی افغان، به نمایندگی از طرف سوسیالیستهای افغانستان که در این آکسیون شرکت داشتند در قسمتی از سخنانش به جنایات جمهوری اسلامی در کشتار و خونریزی مردم منطقه و از جمله در افغانستان اشاره کرد و با خاطر نشان کردن حمایت علنی این رژیم از طالبان (یکی از دشمنان قسم خورده مردم افغانستان) به محکوم نمودن سیاست های سرکوب گرانه جمهوری اسلامی و جنایات این رژیم در اعدام زندانیان سیاسی پرداخت.

این آکسیون مبارزاتی در ساعت ۱۴ به پایان رسید. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در نروژ و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران با صدور فراخوانهای جداگانه ای در حمایت از مبارزات توده های تحت ستم میهنمان و محکوم نمودن رژیم جمهوری اسلامی و جنایاتش در این آکسیون مبارزاتی حضور داشتند.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - نروژ

۲۱ ژوئن ۲۰۱۵

کمک های مالی

اتریش

میز کتاب مراسم اول ماه مه ۸۰ یورو

آلمان

خلیل ۱۰ یورو

آمریکا

غزال سرخ ما ۲۵۰ دلار

رفیق مرضیه احمدی اسکونی ۵۰ دلار

رفیق مسعود احمدزاده ۵۰ دلار

رفیق مرضیه احمدی اسکونی ۱۲۵ دلار

رفیق مسعود احمدزاده ۱۲۵ دلار

سوئد

خلق کره ۱۰۰ کرون

میز کتاب ۱۰۰ کرون

خلق عرب ۵۰ کرون

کانادا

رفیق جواد سلاخی ۵۰ یورو

فعالین چریکهای فدائی خلق در تورنتو

۲۰۰ دلار کانادا

استعمار برای فریب توده های ملت ایران آن را به وجود آورده است. مردم هیچوقت فراموش نمی کنند که پیشوای این جبهه، پیرمرد مکاری که نیم قرن است به اغفال و فریب خلق مشغول است، در عمر دراز خود چه شعبده های رنگارنگی به قالب زده است.

به سوی آینده شماره ۱۷۴ هشتم آذر ماه ۱۳۲۹

امپریالیسم در ایران به ایجاد یک بند و بست مبتذل مرکب از عوامل خود پرداخت و آن را جبهه ملی نام گذارد.

نشریه کمیته مرکزی حزب توده - جزوه در مورد ۲۸ مرداد، بهمن ۱۳۳۲

در این مرحله به علت ضعف نسبی پروتاریا و عدم شرکت دهقانان در انقلاب ضد امپریالیستی، رهبری نهضت در دست بورژوازی است که تمایلات سازشکارانه دارد و در مبارزه علیه امپریالیسم مردم و متزلزل است و ما مسئولیتی نداشتهیم و باید شکست می خوردیم و مسئولیت شکست به عهده بورژوازی است.

حزب توده و خدمت به تحکیم رابطه بین دولت ایران با رویزبونیست های شوروی (دهه ۴۰)

روزنامه مردم اول تیر ماه ۱۳۴۲ (در مورد قیام ۱۵ خرداد)

در این که محافل ارتجاع کوشیدند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده ای سوء استفاده کرده و گروهی از افراد عقب افتاده و متعصب را با اعمال و رفتاری جاهلانه ضد ترقی و برخلاف انسانیت برانگیزاند، حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی زنان در میان تظاهرات مردم پخش کنند، شکی نیست.

روزنامه ایزوستیا ارگان دولت شوروی (در مورد قیام ۱۵ خرداد)

دیروز در پایتخت ایران، تهران و در مشهد، قم و ری مراکز بزرگ مذهبی کشور به تحریک عده ای از روحانیون مرتجع مسلمان، آشوب و بلوایی برپا شد. آشوب طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت از ایام سوگواری مرسوم مذهبی که هر سال در روز شهادت امام حسین، پیشوای مسلمانان به عمل می آید استفاده کرده... عده ای از جوانان متعصب عقب افتاده چند مغازه را غارت کردند و چند اتومبیل را واژگون ساختند... اجرای اصلاحات ارضی ضدفقودالی و اتخاذ تصمیم در باره دادن حق رأی به زنان از همان ابتدا با مخالفت شدید مالکین بزرگ و روحانیون مواجه شد که از مالکین پشتیبانی می کنند. اکنون مرتجعین سعی دارند از مرحله تبلیغ وارد عمل شوند.

(ادامه دارد)

باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمال ایران در حکم حریم امنیتی شوروی است... عقیده

دسته ای که من شخصاً در آن دسته قرار دارم، این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی های آمریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران، منافع جدی دارد.

از سخنرانی کامبخش، نماینده حزب

توده در مجلس دوره ۱۴

ما هیچگونه مبارزه ای را به غیر از مبارزه در صفحات جراید و یا در سالن های نطق و میتینگ های منظم، به خودمان اجازه نمی دهیم.

از نطق کشاورز، وزیر حزب توده در دوره ۱۴ مجلس

حزب توده ایران مطابق مرامنامه و آزمایش ۵ ساله خود، طریق پارلمانی را برای پیشبرد مقاصد اطلاع طلبانه خویش برگزیده است. ولی اکنون در نتیجه اعمال نفوذ نیروی دولتی از حق انتخاباتی محروم گردیده است.

جزوه "حرف حسابی ما چیست"

حزب توده ایران برای سرمایه دار و مالک، ازدیاد ثروت و راحتی وجدان را فراهم می کند.

به سوی آینده سوم آبان ماه ۱۳۲۹
عوام فریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده آنهاست.

به سوی آینده شماره ۱۷۳ به تاریخ ۷ آذر ماه ۱۳۲۹

مردم به خوبی می دانند که جبهه ملی چه معجونی است و چگونه دست

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و

بختک حزب توده خائن"

(قسمت پانزدهم)

خوانندگان گرامی!

بدنبال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق

و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" مبادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پروسه هایی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش پانزدهم این کتاب می باشد که به ضمائم و افزوده ها اختصاص دارد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com>

مواضع حزب توده

از لابلای نشریات خودش

حزب توده در دهه ۲۰

روزنامه رهبر شهریور ماه ۱۳۲۵

بدبختی کشور ما در این بود که میان ملت و دولت فاصله عظیم وجود داشت. آمدن آقای قوام السلطنه به حزب توده ایران، در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت برداشته می شود. تضج دموکراسی در کشور ما جگر امپریالیسم را کباب می کند. آقای نخست وزیر امروز در محل مقدم چنین صف مبارزی قرار دارند.

جزوه "حرف حسابی ما چیست"

نوشته شده پس از کشتار مردم

آذربایجان توسط رژیم شاه در آذر ماه

۱۳۲۵

آری اگر این طبقات محروم (کارگر و دهقان) و فاقد همه چیز بدون سرپرست دلسوزی باقی می ماندند... ممکن بود که به یک نیروی مخربه سیل آسا تبدیل شوند... حزب توده به عکس آنچه می خواهند وانمود کنند ایجاد کننده... حرکت و طغیان ها نیست بلکه تنظیم کننده آنهاست.

احسان طبری - مردم برای

روشنفکران، شماره ۱۲ سال ۱۳۲۳

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیسم نیست!



خرداد بود..... سوم خرداد.....
آنان شهید شدند
و با گلولی خونین خواندند
سطرهای آوازهای سرخ بلندشان را
روی فلات بیدار:
نفرت بر امپریالیسم
زنده باد خلق!



اسکندر صادقی نژاد



امیر پرویز پویان



رحمت الله پیرو نادری

به یاد شهدای سوم خرداد سال پنجاه

در سوم خرداد سال پنجاه طبقه کارگر رزمنده ما یکی از اندیشمندان بزرگ خود و چریکهای فدائی خلق یکی از بنیانگذاران فراموش نشدنی سازمانشان را در نبردی نابرابر در مصاف با اهریمنان مزدور حاکم از دست دادند. این یار همیشه زنده کارگران و همه ستمدیدگان رفیق امیر پرویز پویان بود که همراه با رفیق رحمت پیرو نادری در خانه ای در محله نیروی هوایی تهران به محاصره نیروهای سرکوب شاه درآمدند. دشمن برای مقابله با دو چریک همه محله را با تعداد زیادی نیروی نظامی محاصره نمود به خیال آنکه بتواند آنها را به تسلیم وادارد. اما این دو چریک قهرمان تن به تسلیم نداده و طی نبردی قهرمانانه با نیروهای سرکوب شاه تا آخرین گلوله جنگیدند و با این نبرد حماسی سنت جنگیدن تا آخرین گلوله در جنبش مسلحانه ای که خود از سازماندهندگان بودند را خونی تازه بخشیدند. در همان روز کارگر رزمنده رفیق اسکندر صادقی نژاد یکی از فرماندهان جاسور چریکهای فدائی، مسلحانه در نبردی دیگر با نیروهای سرکوبگر شاه درگیر شده و خونس را وثیقه رشد نهال انقلاب سرخ کارگران نمود. بدین ترتیب در راستای عمل به "اندیشه های پاک پویان" چریکهای فدائی خلق با توسل به اعمال قدرت انقلابی گامی بزرگ در جهت شکستن فضای رعب و وحشت و تسهیل راه در جهت "ایجاد رابطه ای هر چه نزدیک تر و مستقیم تر با پرولتاریا" و درهم شکستن سلطه جهنمی بورژوازی زالو صفت حاکم به پیش برداشتند. درستی این راه و صحت اندیشه های پویان را زودتر از آنکه پیش بینی می شد خود زندگی به اثبات رساند. یادشان گرامی باد.

گزارشی از تظاهرات علیه

مراسم سالگرد مرگ خمینی در کانادا!



روز یکشنبه ۳۱ ماه مه امسال (۲۰۱۵)، شهر تورنتو شاهد تظاهرات پر شور بیش از ۶۰۰ نفر از ایرانیان آزاده علیه مراسمی بود که مزدوران و جیره خواران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ۲۶ امین سالگرد درگذشت خمینی جنایتکار برگزار نموده بودند. طرفداران جمهوری اسلامی (مشتی سرمایه دار زالو صفت و نوکران جیره خوار رژیم) در هراس از عکس العمل ایرانیان آزاده، این مراسم را از طریق مرکز اسلامی پاکستانی های تورنتو و با مخاطب قرار دادن انگلیسی زبان ها، سازماندهی کرده بودند تا مگر از اعتراضات خشم آلود نیروهای مبارز و آزادیخواه ایرانی مقیم تورنتو در امان بمانند. آن ها به یاد فردی مراسم برپا کرده بودند که مسئول همه کشتارهای جمهوری اسلامی در دهه اول حیات نفرت انگیز اش بود؛ کسی که به عنوان یک دیکتاتور مزدور شخصا دستور کشتار هزاران زندانی سیاسی را در تابستان سال ۱۳۶۷ صادر کرده بود و بالاخره کسی که حال به همان گونه که شاملو شاعر گفته بود "هر غبار راه لعنت شده نفرینش می کند".

فعالین چریک های فدائی خلق ایران در تورنتو از یک هفته پیش با صدور فراخوانی مردم را به شرکت در این تظاهرات دعوت کرده بودند و هر چه زمان این مراسم ننگین نزدیک تر می شد نیروهای بیشتری قصد خودشان را مبنی بر شرکت در این حرکت اعتراضی اعلام می کردند. این که قرار بود که تظاهرات در مقابل محل برگزاری مراسم از ساعت ۲ بعد از ظهر برگزار شود اما از یک سو شور و شوق مخالفین جمهوری اسلامی و نفرت به حق شان از این رژیم و بنیانگذار ددمنش اش و از سوی دیگر اشاعه این خبر که برگزارکنندگان مراسم برای فرار از دست تجمع معترضین قصد دارند ساعت شروع مراسم خود را جلو بیندازند، باعث شد که تظاهرات عملاً از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شود. با حضور وسیع ایرانیان مخالف و نیروهای سازمان های سیاسی در محل تظاهرات که با بنر ها و شعار های مبارزاتی شان به محل آمده بودند، عملاً برنامه مزدوران جمهوری اسلامی با شکست مواجه شد. گستردگی اعتراضات باعث گردید که بخشی از کسانی که به این مراسم دعوت شده بودند با دیدن جمعیت مخالف و افشاگری های آنها

بقیه در صفحه ۴

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!